

سوکند به قلم و آنچه می نویسند

جزوه حقوق اساسی ۲

جمع آوری: دکتر امید ملاکریمی

(وکیل پایه یک دادگستری و عضو هیأت علمی دانشگاه)

حیرت انگیزی که دنبالش بودید این جزوه است!

کيه که ندونه درس حقوق اساسی، از مهم ترین دروسه! تصمیم گرفتیم که برای این درس که داوطلبان برای فراگیری آن دچار مشکل بوده و متأسفانه به منبع جامع و ساده فهم دسترسی نداشته و بعضاً درگیر تشتت منابع می شوند کتاب جزوه طور کاملی رو تهیه کنم که شرح روان و بیانی ساده دارد. سعی بر آن شده که جامعیت در کنار اختصار بنشیند و مطالب به نحوی تدوین شود که نظم منطقی اوون به سردرگمی تبدیل نشه. مطالعه ی این جزوه به دانشجویان دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد و علی الخصوص داوطلبان شرکت در آزمون های تخصصی حقوقی مانند ارشد و دکتری توصیه می شود. ضمناً باید بگم: ده ها جزوه سبک و روان حقوقی که به طور شگفت انگیزی شیوا و گیرا و رسا توضیح دادم و قول می دم که اگه فقط یکی از اوونها رو از سایت www.mollakarimi.ir بگیرید و مطالعه کنید به جزواتم اعتیاد پیدا می کنید!

تمرکز اصلی کار من در این نوشته و بقیه جزوات گذاشته شده در وبسایتم (مثل جزوات حقوق مدنی، آیین دادرسی کیفری و آیین دادرسی مدنی) اینه که مثل یه گاو بنفش در بین سایر گاوها که سیاه و سفید هستند متمایز باشم!! در واقع این، هدف من است که متفاوت باشم و در حوزه آموزش و نویسندگی در رشته حقوق، کارهای متفاوتی نسبت به دیگران انجام بدم. می خوام نوشته هام مثل گاو بنفش باشه که واقعاً در خور توجه باشه. حتماً دیدید آدم هایی رو که با یه ویژگی خاص، خودشون رو متفاوت و منحصر به فرد نشون می دن؛ مثلاً عینک زرد می زنن یا یه مدل موی خاص خودشون رو دارن؛ من هم می خوام با «ساده نویسی» و آوردن مثال های ساده فهم متفاوت باشم و با این ویژگی، به چشم بیام. من کمترین می خوام که بهترین تبلیغ برای کارهام، تمایز و انجام کاری نو و جالب توجه باشه. نمی خوام از این جمله کلیشه ای ها بگم ولی «کلید موفقیت، متفاوت بودن» من این «متفاوت بودن» رو در جزوه هایی که به رایگان در دسترس دانشجویان حقوق گذاشتم، نشون دادم.

در آخر، باید بگم که جزوات سایت MollaKarimi.ir و حتی این نوشته دائماً با توجه به سرفصل های جدید و آخرین تغییرات قوانین و تست های آزمون های هر سال، به روز می شه و چنانچه پی.دی.اف یا نسخه چاپ شده جزوه رو در دست دارید بهتره مجدداً از سایت، نسخه به روز رو دانلود کنید. ضمناً ما کارگاهی داریم که متفاوت از بقیه کارگاه هاست! اسم کارگاه ما، «کارگاه تولید محتوای حقوقی» است که می تونید اینستاگرام ([@vekalatyar](https://www.instagram.com/vekalatyar)) و تلگرام ما ([@omidmollakarimi](https://www.t.me/omidmollakarimi)) رو دنبال کنید تا کلی محتوای حقوقی خوب رو مشاهده و دریافت کنید. در آخر هم باید بگم کافیه نام و نام خانوادگی خودتون رو به فارسی به شماره ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ پیامک یا واتس اپ کنید تا از آخرین تغییرات این جزوات و اخبار حقوقی و جزوات جدیدی که نگارش می شه مطلعتون کنیم.

توجه: این جزوه برای تدریس در دانشگاه ها و مؤسسات آموزشی توسط معلم (امید ملاکریمی) تهیه و تکثیر شده و جنبه انتفاعی نداشته و تکثیر و نسخه برداری از آن، بدون قصد سودجویی و «تنها با ذکر منبع» مجاز می باشد، در غیر این صورت، قانوناً ضمان آور است. نگارنده، سپاسگزار خوانندگانی خواهد بود که نظرات، پیشنهادها و انتقادات خود را پیرامون این نوشتار از راه های فوق یا ایمیل «mollakarimi.omid@gmail.com» بیان فرمایند.

مقدمه

به صورت چریکی، کلّ حقوق اساسی ۳ را آموزش خواهیم داد به گونه‌ای که به سادگی خوردن یک سوپ مرغ به صورت شیوا و رسا آن را بفهمید. ما اوون قدیما که دانشجوی کارشناسی بودیم، استادامون بهمون کتابای اصلی رو معرفی می‌کردند. وقتی این کتاب‌ها رو دست‌مون می‌گرفتیم با یک‌سری اصطلاحات قلمبه‌سلمبه چقرِ حقوقی مواجه می‌شدیم که ازش چیزی نمی‌فهمیدیم و نهایتاً حوصله‌مون سر می‌رفت و زده می‌شدیم؛ البته باید گفت که مشکل از خودمون بود که اوون اصطلاحات رو در سال‌های دوره کارشناسی نمی‌فهمیدیم، چون مفاهیم پایه رو نمی‌دونستیم و یکی باید اول به زبون داستانی و با مثال‌های روشن برامون قصّه می‌گفت و بعد، برامون خواندن اصطلاحاتِ ثقیل و دشوار، مثل خوردن هلو می‌شد! در سال‌های اخیر که «شبکه‌های اجتماعی»، ادبیات عامیانه رو ترویج دادن و مخاطب عمده این شبکه‌ها، دهه هفتادی‌ها و هشتادی‌ها هستند، معلمِ حقوق باید به زبون اینستاگرامی برای اوونها تدریس کنه! اصلاً هنرِ معلّمی یعنی «ساده‌گویی»؛ خلاصه اینکه، حقوق اساسی رو به طور کامل می‌گم و شما رو معتاد به روشِ خودم می‌کنم؛ قول می‌دم!

تقدیم به تمام کسانی که تا به حال هیچ به آن تقدیم نشده است؛ تقدیم به کنمان!

مقدمه

وجود حقوق فردی و آزادی‌های عمومی جزء شروط پایه‌ای حکومت‌های مردم‌سالار جدید است؛ به عبارت دیگر زمانی همه مردم می‌توانند در شکل‌گیری رژیم‌ها و حکومت‌ها مداخله داشته باشند که از این حقوق حداقل برخوردار گردند. بی‌اعتنایی به این حقوق از سوی حکومت‌ها و زورمداران، استقرار حکومت مردم را ناممکن می‌کند به طوری که ادعای دموکراسی بدون آنها بی‌پایه و پوچ و بی‌اعتبار است.

مهم‌ترین حقوق و آزادی‌ها

با بررسی اعلامیه‌های حقوق در کشورهای مختلف به ویژه اعلامیه‌های حقوق آمریکا (۱۷۹۰) و اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه (۱۷۸۹) و همچنین اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) که در برگیرنده بیشتر حقوق و آزادی‌هاست و مفاهیم آن به اشکال مختلف در قوانین اساسی مدوّن اکثر کشورها دیده می‌شود، می‌توان اهم حقوق فردی و آزادی‌های عمومی را به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. آزادی عملکرد فردی

اساس اینگونه آزادی‌ها، حقوق افراد و در نتیجه آزادی‌ای فیزیکی است؛ بنابراین:

• حق حیات و آزادی تن

همه افراد بشر حق حیات دارند و هیچ کس نمی‌تواند این حق را از انسان سلب کند مگر به موجب قانون که آن‌هم در زمینه‌های استثنایی اِعمال می‌شود؛ بنابراین سلب حق حیات افراد انسانی در جبهه جنگ یا اعدام جنایتکاران در ممالکی که مجازات مرگ را در قوانین خود دارند، از زمره موارد معدودی است که استثنای اصل فوق است.

• امنیت

اصل امنیت فردی که نخستین بار در متن مدوّن اعلامیه ۱۷۸۹ صراحتاً به کار برده شده در حقیقت، حمایت از فرد در قبال بازداشت‌های خودسرانه، غیرقانونی و نامحدود است. برای پیش‌گیری از سوءاستفاده قدرت‌ها، اصل این است که هیچ‌گونه بازداشتی ممکن نیست، مگر آنکه مجوز آن از سوی مقامات صالح قضایی صادر شده باشد؛ در این مورد دو استثناء وجود دارد:

۱. در جرائم مشهود یا در جرائم علیه امنیت کشور

۲. بازداشت احتیاطی بدون مجوز قضایی، به مدت کوتاه (غالباً ۲۴ ساعت) آن‌هم در صورت لازم و طبق قانون.

البته حفظ امنیت شخصی افراد تنها محدود به بازداشت‌های غیرقانونی نیست بلکه در قوانین، مجموعه اصول و احکام و تدابیری پیش‌بینی شده است تا این امنیت تضمین شود. اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل عطف به ما سبق نشدن قانون، علنی بودن محاکمات و حضور وکیل در مراحل بازپرسی و دادرسی و رسیدگی به جرائم بزرگ و یا جرائم سیاسی توسط هیأت منصفه جزء مهم‌ترین تدابیری است که برای حراست فرد در مقابل خودسری‌ها در نظر گرفته شده است.

• آزادی و مصونیت مسکن

هر کس حق دارد محل مسکونی خود را انتخاب کند و در این مورد هیچ گونه تحمیلی بر او جایز نیست؛ بنابراین گزینش محل مسکونی و نقل و انتقال بر حسب اراده فرد انجام می‌شود. البته استثنائاتی بر این اصل وجود دارد: مثلاً مسکن زن شوهردار توسط شوهر او انتخاب می‌شود، مگر اینکه دادگاه خلاف آن تصمیمی بگیرد. همچنین مسکن آنهایی که هنوز به سن رشد قانونی نرسیده‌اند توسط پدر، مادر یا قیم یا سرپرست قانونی آنان تعیین می‌شود. برخی از کارکنان دولت مجبورند دارای اقامت قانونی معینی باشند و کسانی که محکوم به ممنوعیت از اقامت در محل مشخصی شده‌اند، حق سکونت در نقاط ممنوع ندارند. از سوی دیگر مسکن افراد مصون از تعرض است. هیچ‌کسی حق ندارد بدون اجازه صاحب‌خانه وارد خانه او شود، البته بر این اصل ۴ استثناء وجود دارد:

۱. بازرسی منازل توسط یا به دستور مقامات قضایی به منظور تعقیب متهمین و مجرمین یا تأمین دلیل. اینگونه بازرسی‌ها یا توسط بازپرس یا به وسیله مأموری که دارای مجوز قضایی باشد، امکان‌پذیر است.

۲. تفتیش مسکن افراد برای اجرای حکم قضایی.

۳. ملاحظه محل مسکونی در مورد مسائل مالیاتی و عوارض و غیره.

۴. معاینه محل در خصوص مسائل اجتماعی مانند بهداشت و یا کار کودکان و نظایر آنها.

به هر حال، این بازرسی‌ها و معاینات باید در روز روشن انجام پذیرد نه در هنگام شب. لکن در زمان حکومت نظامی یا حالت اضطراری مانند آتش‌سوزی و سیل و زلزله یا تقاضای کمک از داخل خانه، می‌توان این اصل را نادیده گرفت. به علاوه فرد آزاد است از مسکن خود هر گونه استفاده‌ای که مایل باشد بنماید، به شرط آنکه نوع استفاده موافق قانون یا خلاف اخلاق حسنه نباشد.

• تعرض ناپذیری مکاتبات

نامه‌ها و مکاتبات بین اشخاص از تعرض مصون است و هیچ مقامی حق ندارد آنها را باز کرده یا بخواند؛ زیرا این موضوع به خصوصی بودن زندگی افراد لطمه وارد می‌سازد و می‌تواند آزادی اشخاص را محدود کند و معمولاً در کشورهای مختلف، متخلفین از این اصل شدیداً مورد مجازات واقع می‌شوند. البته در زمان جنگ و اضطرار و یا بر حسب حکم دادگاه ممکن است بازبینی و قرائت مکاتبات در جهت جلوگیری از «نشت اطلاعات» یا فعالیت ستون پنجم دشمن اجازه داده شود. لازم است گفته شود که هر گونه استثنایی باید طبق موازین قانونی انجام پذیرد. همچنین اصل تعرض ناپذیری مکاتبات معمولاً بر سایر وسایل ارتباطی از قبیل تلفن، تلگراف، تلکس و امثالهم بر حسب مورد حاکم است.

• آزادی رفت و آمد

حق عبور و مرور آزاد در داخل کشور، خروج از آن و بازگشت به آن از حقوق ابتدایی شناخته‌شده افراد در کشورهای دموکراتیک است. محروم شدن افراد از چنین حقوقی، ویژه رژیم‌های اقتدارگرا و تمرکزطلب است. البته بر این اصل کلی چند استثنا وارد است. مقررات مربوط به رفت و آمد و عبور و مرور داخلی و خارجی قاعداً باید بر اساس قانون باشد.

مثلاً الزامات نظم و امنیت ایجاب می‌کند که مقررات دقیق حساب‌شده‌ای در زمینه مسافرت با اتومبیل یا راه‌آهن یا هواپیما تدوین گردد تا جان شهروندان و نظم و امنیت عمومی در معرض خطر وسایل نقلیه که امروزه دیگر همگانی و گسترده است قرار نگیرد. علی‌الخصوص در مورد خروج از کشور یا بازگشت بدان، مقررات شدیدی در نظر می‌گیرند. گذرنامه هر فرد که در واقع مجوز عبور و مرور از مرزهای کشور است در چهارچوب منافع مملکت تهیه شده است. مقامات صادرکننده گذرنامه نیز طبق قانون حق دارند در جهت منافع کشور از صدور آن خودداری کنند. بعلاوه لازم است روادید (ویزا) کشور پذیرنده بر روی گذرنامه وجود داشته باشد. البته ممکن است طبق قراردادهای دوجانبه بین کشورها، بر اساس قاعده مقابله به مثل، داشتن روادید الزامی نباشد.

۲. آزادی اندیشه

تحت این عنوان از آزادی‌ها و حقوقی سخن می‌گوییم که به قلمرو ذهن و اندیشه بشری مربوط است. آزاداندیشی یکی از جلوه‌های تابناک حقوق انسانی است. هواداران حقوق فردی معتقدند که اگر زنجیر از دست و پای اندیشه انسان‌ها برداشته شود و فرد بتواند بر اساس تعلقات و گرایش‌های خود آزاد باشد تا هر گونه باور و اعتقاد فلسفی، مذهبی و اجتماعی خود را داشته باشد خواهد توانست کرامت و شخصیت خود را پرورش دهد و اندیشه خود را شکوفا سازد و در فضایی آزاد به کشف و شناسایی واقعیت‌ها بپردازد و در نتیجه به حقیقت مورد نظر خود دست یابد. توسعه و تعالی جوامع، منوط به وجود انسان‌هایی از این قبیل است که از قید و بند رفتارهای دستوری حاکم و یا سایر قدرت‌ها رها باشند. مهم‌ترین این آزادی‌ها از قرار ذیل است:

• آزاد عقیده و آیین

فرد حق دارد در درون خود هرگونه اعتقاد و باوری نسبت به اخلاق، مذهب، سیاست و فلسفه داشته باشد و کسی نمی‌تواند وی را به علت باورهایش مؤاخذه کند و زندگی فیزیکی و اجتماعی او را به خطر اندازد. از آنجا که اندیشه، در قلمرو پنهانی وجود انسان جای دارد و راه بردن به چند و چون آن بسیار دشوار و گاهی محال است، لذا در قوانین و مقررات به ابراز عقاید و باورها یعنی تظاهرات بیرونی آنها بیشتر توجه شده تا به نفس اعتقادات. در قرون وسطی گاهی افراد را به صرف داشتن عقایدی که موافق با نظرات رسمی کلیسا نبود به فجیع‌ترین وضع مجازات می‌کردند. لذا در اعلامیه‌های حقوق، آزادی کیش و آیین و عقیده و باور را برای ممانعت از تجدید دوره انگزیسیون (تفتیش عقاید) و همچنین حمایت از دیگرانیشان اعلام کرده‌اند.

در کشورهایی که حکومت‌ها غیرمذهبی می‌باشند، آزادی ایمان فقط محدود به آزادی انتخاب مذهب نمی‌شود بلکه پیروان مذاهب مختلف حق دارند اعمال مذهبی خود را به سبک فرقه خود به انجام رسانند. قدرت حاکم، هرگونه اجرای مراسم مذهبی را در قلمرو و سرزمین خود آزاد می‌گذارد و هیچ کدام از مذاهب را بر سایرین ترجیحی نخواهد بود. مثلاً در کشور فرانسه پس از تصویب قانون نهم دسامبر ۱۹۰۵ با جدایی دولت از کلیسا چنین وضعی برقرار شد.

البته در بسیاری از ممالک به ویژه در آسیا و آفریقا آزادی عقیده و ایمان مشروط به حدود و موازینی است که قوانین در جهت حفظ نظم عمومی برقرار کرده‌اند. مثلاً دولت اجازه نخواهد داد که اجرای مراسم اقلیت، احساسات اکثریت مردم را جریحه‌دار کند. احترام متقابل به عقاید و باورهای دیگران در صورتی که با تربیت صحیح شهروندی همراه باشد، اجازه برخورد و تعارض و خشونت را بین دارندگان عقاید مختلف سیاسی، مذهبی و ایدئولوژیکی نخواهد داد.

• آزادی بیان

اصل آزادی بیان در اکثر اعلامیه‌های حقوق به زبان‌های مختلف ذکر گردیده است، شاید یکی از بهترین متونی که متذکر این اندیشه شده و آن را به نیکی بیان داشته، اصل ۱۴ از اعلامیه حقوق ۱۹۴۶ فرانسه است: «هر کس آزاد است سخن بگوید، بنویسد، چاپ کند و انتشار دهد و هرگونه افکاری را تا آنجا که از این حق سوءاستفاده نشود و مثلاً به آزادی‌های تضمین‌شده در این اعلامیه یا حسن شهرت دیگران لطمه وارد نیاید، خواه از راه مطبوعات و خواه از طریق دیگر بیان نماید یا نشر دهد و مورد مدافعه قرار دهد.» بنابراین آزادی بیان یعنی افشای اندیشه، عقیده، افکار و سلیقه و اینگونه آزادی حقوقی به فرد اعطا می‌کند تا به وسیله سخن یا مطبوعات و کتب و آثار، کنفرانس، پژوهش و تحقیق، اندیشه و عقاید خود را برای همه مردم بازگوید. البته دامنه این آزادی فقط به سخنرانی محدود نمی‌شود و در کلیه موارد و مظاهر آزادی گسترده است. آزادی بیان، حقوق انسان را در زمینه بروز دادن عقاید و اندیشه بدون هراس از تعقیب و مجازات و بازداشت تضمین می‌کند.

• آزادی آموزش و پرورش

تکیه اعلامیه‌های حقوق بر آموزش و پرورش بیشتر به سبب حساس بودن قضیه در کشورهای اروپایی و به ویژه کشور فرانسه بوده است. چرا که در ابتدا در این کشورها بین کلیسا از یک سو و دولت از سویی دیگر، درباره نحوه آموزش و پرورش تضادهایی وجود داشته است. مدارس کاتولیک در جهت سازمان دادن به آموزش و پرورش محافظه‌کارانه و مذهبی بوده‌اند و از آنجا که رژیم‌ها به دنبال جداکردن تعلیمات دینی از تعلیمات مدنی و سیاسی غیرمذهبی بوده‌اند، برخوردها بین این دو اجتناب‌ناپذیر شده است. در این کشورها مدارس آزاد یعنی مدارس مذهبی و احداث اینگونه مدارس در بیشتر مواقع مخالف سیاست رسمی دولت‌های غیرمذهبی تلقی گردیده است. از این مسائل گذشته، اساساً آزادی آموزش و پرورش یعنی ۱ - آزادی تأسیس مدارس ۲ - آزادی انتخاب نوع آموزش و مؤسسه آموزشی ۳ - آزادی مطالب و مضامین برای یادگیری؛ بنابراین:

الف - کلیه کسانی که دارای درجات و دانش‌نامه‌های مناسب علمی باشند و صلاحیت آنان از سوی مقامات مسؤول محقق باشد می‌توانند مؤسسه آموزشی مورد نظر خود را بنیان گذارند. البته مقامات مسؤول باید از پیش نسبت به موضوع اطلاع حاصل کنند و کلیه معیارها از قبیل معلّم و ساختمان و محیط مناسب اخلاقی، بهداشتی رعایت شود.

ب - اولیاء کودکان باید بتوانند هر مدرسه‌ای را که مایل باشند انتخاب کنند و فرزندان خود را بدان بپارند.

ج - دولت باید وسایل آموزشی رایگان اطفال را از سن معین تا مدت مشخصی فراهم کند تا اگر خانواده‌هایی را امکان استفاده از مدارس خصوصی نبود و نتوانستند شهریه‌های لازم را فراهم نمایند راه آموزش فرزندان‌شان مسدود نباشد.

د - آزادی تنظیم محتوای دروس خود یکی از وجوه آزادی آموزش و پرورش است. ولی نحوه تدریس نباید به گونه‌ای باشد که ذهن کودکان زیر فشار عقاید و گرایش‌های سیاسی و اجتماعی معلّمان قرار گیرد. نظارت دستگاه‌های مسؤول دولتی برای اجرای این اصل اساسی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

• آزادی اخبار و اطلاعات

اولاً تک‌تک شهروندان حق دارند به درست‌ترین و صادقانه‌ترین اخبار و اطلاعات داخلی و خارجی دسترسی داشته باشند.

ثانیاً آزادی مطبوعات، آزادی چاپ و نشر، آزادی ایجاد مؤسسات انتشاراتی جزء لاینفک اینگونه آزادی‌هاست.

ثالثاً باید حتی‌المقدور سانسور مطالب ممنوع باشد و به وسیله قوانین و مقررات سنجیده‌ای اجازه داده نشود تا روزنامه‌ها، هفته‌نامه‌ها و ماهنامه‌ها به قدرت‌های مالی وابسته باشند.

رابعاً باید مقررات دقیق و همه‌جانبه‌ای درباره نیرومندترین وسایل انتقال جمعی یعنی رادیو و تلویزیون، البته در چهارچوب حقوق و آزادی‌ها، تدوین گردد.

بنابراین شهروند امروزی حق دارد از آنچه که در کشورش یا سایر نقاط جهان می‌گذرد، براستی آگاهی یابد. بعلاوه باید بتواند از راه روزنامه‌ها، نشریات ادواری و رادیو و تلویزیون از انواع تفسیرها، تحلیل‌ها و ابعاد مختلف قضایای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره اطلاع یابد، آن‌ها را با هم مقایسه کند و طبق برداشت خود به اصل واقعیت‌ها پی ببرد. دولت‌ها حق ندارند به بهانه مصلحت اجتماعی از طریق پرده‌پوشی و استتار، مردم را در بی‌خبری قرار دهند یا آنان را از حقایق منحرف سازند، یا گمراه کنند.

به علاوه در دنیای حاضر مطبوعات را رکن چهارم آزادی و دموکراسی می‌دانند؛ زیرا واکنش‌های مردم هنگام انتخابات و همه‌پرسی و تصمیم‌گیری‌های مهم منوط به آزادی مطبوعات و دسترسی شهروندان به واقعیت‌های اخبار است.

اما از آنجا که ممکن است از اینگونه آزادی‌ها به ویژه از سوی مطبوعات سوءاستفاده شود و آزادی، بهانه‌ای برای انتشار مطالب خلاف واقع علیه دولت، اشخاص و مسؤولان قرار گیرد و خلاصه آزادی و حقوق دیگران را بازیچه قرار دهد، در اکثر کشورها، قوانین عادی حد و مرز آزادی مطبوعات را مشخص کرده و مسؤولیت هر یک از مقامات دارنده امتیازهای روزنامه و غیره را به گونه‌ای تدوین نموده‌اند که در صورت شکایت بتوان با آنان برخورد قانونی و عادلانه نمود.

در باره رادیو و تلویزیون نیز باید به این نکته بسنده کرد که در اکثر کشورها، سازمان و اداره این وسایل ارتباط جمعی به دست دولت‌هاست مگر در کشورهایی که بخش خصوصی نیز دارای شبکه‌های فرستنده باشد. مسأله استفاده مادی احزاب، شخصیت‌ها از این وسایل همه‌گیر، مستلزم وجود مقررات و قوانین دقیق و پیچیده‌ای است.

• آزادی نمایش

توسعه مفهوم تئاتر و ظهور شگفت‌انگیز سینما و اخیراً گسترش فوق‌العاده وسایل پیچیده گفتاری و تصویری و صوتی مانند تلویزیون، ماهواره، ویدیو و استفاده از تکنولوژی‌های جدید برای بیان نادیده‌ها و ناشنیده‌ها و رسوخ این وسایل در کانون خانواده‌ها مسأله آزادی نمایش را به صورت جدیدی مطرح کرده است. از یکسو اثر فوق‌العاده و محیرالعقول آن‌ها در اذهان و افکار خلاق انکارناپذیر است و از سوی دیگر در صورت استفاده غیرمسئولانه از آنها می‌تواند بسیار مخرب و زیان‌بار نیز باشد. همراه با توسعه تکنولوژی نمایش‌های مختلف که هم گستراننده فرهنگ‌ها و هم آشناکننده ملل و اقوام با یکدیگر است ممکن است افکار و عقاید بسیار خطرناکی را نیز در دل بینندگان و شنوندگان و تماشاچیان وارد کرد. ترس از تهاجم فرهنگی نیز از مؤثر بودن این وسایل و ابزارها مایه می‌گیرد. لذا با قبول اصل آزادی نمایش‌ها و پذیرش حقوق مردم برای دیدن و شنیدن آنچه در جهان پیرامون می‌گذرد، در قوانین کشورها مقرراتی دایر بر کسب اجازه قبلی از مقامات مسؤول برای نمایش برخی از تئاترها یا فیلم‌ها وضع شده است تا در قالب اخلاق جامعه و فرهنگ ملی مطالب زیان‌آور و خلاف ارزش‌های دینی و اخلاقی و اجتماعی، مردم را از جاده سعادت به انحراف نکشاند.

تحت عنوان آزادی نمایش می‌توان از آزادی مطبوعات گفتاری، نوشتاری و تصویری نیز سخن گفت. منتهای مراتب، حتی در بیشتر کشورهایی که مردم اساساً در مورد محتوای نمایش‌ها از آزادی فراوانی برخوردارند معذک مقررات محدودکننده‌ای برای سانسور نمایش‌نامه‌ها، فیلم‌نامه‌ها و همچنین نظارت بر کار تلویزیون و ویدیو و غیره برای ایجاد اعتدال در نظر گرفته شده است.

۳. آزادی گردهمایی

شهروندان حق دارند در گروه‌بند‌های گوناگون با سرشت سیاسی، اجتماعی، صنعتی و اقتصادی و نظایر آن شرکت کنند. جلوگیری از تحقق این آزادی مغایرت آشکاری با مفهوم آزادی دارد، مگر آنکه تجمع و گروه‌بندی به نظم عمومی مستقر، آسیبی برساند. سخت‌گیری‌ها و دقت در تنظیم مقررات مربوط از سوی مقامات تصمیم‌گیر نمودار حساسیت موضوع در مرزبندی آزادی‌های فردی با قدرت دولت است.

دو نوع گردهمایی را باید از یکدیگر متمایز کرد:

۱. گردهمایی‌های موقتی مانند تجمعات، تظاهرات، سخنرانی‌ها و نظایر آنها.
۲. گروه‌بندی‌های دائمی مانند احزاب، سندیکاها، باشگاه‌ها و انجمن‌های آشکار و پنهان.

• آزادی تجمعات موقتی

این گونه گردهم‌آیی‌ها یا خصوصی هستند مانند مهمانی‌ها، جمع شدن همکاران اداری، اعضای یک اتحادیه یا یک انجمن خیریه یا اینکه جنبه اجتماعی دارد و احتمالاً به منظور اقدامات اجتماعی و سیاسی و صنعتی سازمان داده شده‌اند. در مثال اول قوانین اکثر کشورها آزادی وسیعی قائل شده‌اند. چرا که احتمال آثار و عواقب سیاسی آنها بسیار ضعیف است و قوای عمومی نسبت به آنها احساس خطر نمی‌کنند. اما مسؤولان انتظامی و امنیتی قاعده‌تاً آنها را زیر نظارت دقیق قرار می‌دهند، زیرا امکان تبدیل آنها به تجمعات خلاف نظم عمومی و اعمال تند و خشونت‌بار موجود است. گاهی اتفاق می‌افتد که مأموران پلیس، پاره‌ای از این اجتماعات را که در آن احتمال زد و خورد و اغتشاش می‌رود و ممکن است نظم عمومی را مختل سازد منع می‌کنند که با رعایت آنها می‌توان از گزند‌ها و آسیب‌های احتمالی آسوده‌خاطر بود.

از مصادیق عمده تجمعات موقتی، تظاهرات خیابانی است. قوانین کشورهای دموکراتیک اساساً اینگونه تظاهرات را آزاد اعلام کرده‌اند؛ اما مسلم است که اجتماعاتی از این قبیل معمولاً ناشی از بروز مسائل حاد اجتماعی و سیاسی است و پیوسته احتمال لطمه به نظم عمومی یا عبور و مرور آزاد مردم وجود دارد. همچنین بسا اتفاق می‌افتد که تظاهرات مبدل به شورش‌ها، زد و خوردها یا حمله به مراکز دولتی و خصوصی شود یا اینکه گروه‌ها و احزاب متخاصم را به رویارویی خشونت‌آمیز یا با یکدیگر بکشاند. لزوم درخواست مجوز از سوی مقامات ذی‌صلاح نخستین گام احتیاط‌آمیز برای پیشگیری از این گونه حوادث غیرمترقبه یا احیاناً ناگوار است. در حقوق کشور فرانسه از سال ۱۹۳۵ کارگزاران تظاهرات، باید موضوع را حداقل یک روز به آگاهی شهرداری مسؤول برسانند. شهرداری‌ها یا مقامات پلیس حق دارند تظاهرات خلاف نظم عمومی یا تحریک‌کننده احساسات مخالفان و خلاصه‌آنها را که مسأله‌ساز و واکنش‌آفرین هستند ممنوع نمایند. مرجع شکایات از این گونه تصمیمات شورای دولتی فرانسه است.

• آزادی سازمان‌پیوندی

اساساً دو گونه سازمان را باید از یکدیگر متمایز ساخت:

۱. سازمان‌های انتفاعی نظیر شرکت‌های بازرگانی و امثال اینها که علی‌الاصول تشکیل این گونه سازمان‌ها مسأله‌ای را برای نظم عمومی یا سیاست کشور تولید نمی‌کنند و پیوستن به آنها به جز در موارد نادر که قانون منع کرده باشد، آزاد است.
۲. سازمان‌های غیرانتفاعی که خود به اقسام مختلف تقسیم می‌شوند
 ۱. سازمان اقتصادی - اجتماعی مانند سندیکاها، تعاونی‌ها؛
 ۲. سازمان‌های سیاسی نظیر احزاب، باشگاه‌ها، اتحادیه‌ها؛
 ۳. سازمان‌های مذهبی مانند هیأت‌ها، فرقه‌های مذهبی، عرفانی و غیره؛
 ۴. سازمان‌های روشنفکری، فلسفی، ادبی، هنری؛
 ۵. سازمان‌های ورزشی؛
 ۶. سازمان‌های تفریحی، جهانگردی، ماهیگیری، شکار، بازیکنان بیلیارد یا تنیس. وجه مشترک کلیه تمام این سازمان‌ها آن است که از فعالیت‌های آنها درآمدی به دست نمی‌آید تا بتوان بین اعضاء تقسیم کرد، بلکه به عکس در اغلب اوقات اعضای آنها در هزینه‌های آنها به شکل پرداخت‌های ماهانه یا سالانه یا کمک‌های نقدی و غیرنقدی مشارکت می‌کنند.
- در این موارد شهروندان باید آزادی داشته باشند تا به یکی از این سازمان‌ها که دلخواه آنان است بپیوندند. امور مربوط به سازمان‌های انتفاعی در چهارچوب حقوق خصوصی حل و فصل می‌شوند و مسائل مربوط به سازمان‌های غیرانتفاعی توسط حقوق عمومی.

اما باید توجه داشت که تمایز سازمان‌های سیاسی از غیرسیاسی در بیشتر مواقع کار آسانی نیست؛ زیرا به جز احزاب سیاسی که آشکارا در صدد فتح قدرت و برخورداری از مزایای حکومت‌اند. بقیه دسته‌ها و گروه‌ها گاهی برای ایجاد سهولت در اقدامات سیاسی و دور زدن موانع و سختگیری‌های قانونی زیر نقاب سازمان‌های غیرسیاسی به فعالیت می‌پردازند. فلان سازمان سندیکایی، ورزشی یا فرهنگی به طور مستقیم در امور سیاسی مداخله نمی‌کند؛ اما عملاً ممکن است نظرات پنهان کارانه سیاسی خود اعم از چپی یا راستی، انقلابی یا محافظه‌کارانه را دنبال نماید. به هر حال تمتع از این قبیل آزادی‌ها مستلزم وجود مقررات دقیق از سوی مقامات مسؤول است و قانون راهی ندارد جز اینکه دست برخی از مقامات را برای تشخیص ماهیت واقعی این سازمان‌ها باز بگذارد.

۴. آزادی‌های اقتصادی و اجتماعی

تحت عنوان فوق می‌توان چهارگونه آزادی را مورد بحث و بررسی قرار داد:

مالکیت؛ آزادی بازرگانی و صنعتی؛ آزادی کار؛ آزادی سندیکایی.

دو قسم اول با مفاهیم سنتی حقوق فردی و آزادی‌های عمومی ارتباط دارند، ولی دو قسم دوم برداشت‌های جدیدتری از مبحث حقوق و آزادی را عرضه می‌نمایند.

• مالکیت

در نخستین اعلامیه حقوق، به‌ویژه در اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ فرانسه حق مالکیت در فهرست حقوق فردی و فطری آمده و برای آن نیز صفت «حقوق تعرض ناپذیر و مقدس» انسان‌ها قائل شده‌اند. این برداشت در واقع انعکاس نظریات قرن هجدهمی در زمینه اقتصاد است که اصل ابتکار و بازار آزاد، شعار لیبرال‌های آن زمان بود. آزادی اقتصادی به اسلوب کلاسیک یعنی عدم دخالت دولت در زندگی اقتصادی است. مالکیت خصوصی ایجاب می‌کرد که سرمایه‌گذاری، تولید، بازار مبادلات کالا، رقابت داخلی و خارجی آزاد باشد و هرگونه مداخله یا محدودیتی از سوی قدرت سیاسی به حال پیشرفت جامعه زیان‌آور تلقی می‌شد.

امروزه، حقوق پیرامونی مالکیت متحمل محدودیت‌های عدیده‌ای شده است؛ یعنی در بینش جدید اقتصادی با وجود قبول اصل مالکیت دخالت دولت در زندگی سیاسی لازم شمرده است تا بلکه بتوان از زیان‌های اقتصاد آزاد و به ویژه تمرکز سرمایه در دست گروه معینی جلوگیری کرد تا مقدمات رفاه عمومی فراهم شود و هر شهروند قادر باشد با مزایای سایر حقوق و آزادی‌ها بهره‌برد.

اهم محدودیت‌ها در این زمینه امکان خلع مالکیت، اجبار مالکان به واگذاری حق خود به دولت، تعیین حداکثر و سقف دارایی افراد، مصادره قانونی، الزام مالکان زمین‌های کوچک کشاورزی به واگذاری آنها به شرکت‌های تعاونی و امثالهم. همچنین روستائیان دیگر حق ندارند از زمین‌های کشاورزی به‌نحو دلخواه و خارج از برنامه‌های اقتصادی دولت استفاده کنند بلکه باید تولید خود را با خطوط کلی توسعه اقتصادی کشور هماهنگ سازند.

• آزادی بازرگانی و صنعتی

هر کس حق دارد مؤسسه بازرگانی یا اقتصادی ایجاد کند و فعالیت‌های خود را طبق نظر شخصی انتخاب نماید. از سوی دیگر رابطه بین مؤسسات اقتصادی، در چهارچوب رقابت آزاد شکل می‌گیرد و قلمرو آزادی صنعتی و بازرگانی محدوده‌ای است که دولت حتی الامکان نمی‌تواند در آن دخالت کند. لکن از جنگ جهانی دوم به این سو روزبه‌روز بر محدودیت‌های مربوط به این زمینه‌ها افزوده می‌شود.

اولاً در بعضی از فعالیت‌ها فرد را راه نیست؛ زیرا بخشی از فعالیت‌های صنعتی، بازرگانی و اقتصادی در انحصار دولت‌هاست. برق، تلفن، دخانیات، راه‌آهن، معادن بزرگ ملی، خدمات ارتباطی قاعدتاً در قلمرو اقتصاد دولتی است.

ثانیاً مسؤولان مختلف من جمله پلیس، شهرداری، مأموران وزارت اقتصاد می‌توانند مؤسسات خصوصی را مورد بازبینی و کنترل قرار دهند؛ زیرا رقابت‌های بین‌المللی ایجاب می‌کند که نوع و کیفیت تولیدات داخلی بتواند در بازار اقتصاد جهانی رقابت کند و این امر مستلزم آن است که کالاها واجد کلیه شرایط بهداشتی و کیفیت خوب و مورد پذیرش سلیقه‌های مردم جهان باشد. مقامات مسؤول دولتی نسبت به رقابت‌پذیری صادرات از کشور خود حتی اگر مربوط به بخش خصوصی باشد حساسیت فوق‌العاده نشان می‌دهند.

سوم آنکه مقررات مختلف در زمینه تنظیم قیمت کالا در کلیه کشورها رایج شده است. دیگر امروزه به بهانه بازار آزاد نمی‌توان بهای ساخته و پرداخته از سوی مؤسسات را یک‌جانبه به مردم تحمیل کرد؛ زیرا تعدیل قیمت‌ها تنها بر اساس بازی عرضه و تقاضا قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد، بلکه دولت در تعدیل و تنظیم قیمت‌ها با بررسی بهای تمام‌شده و سایر متغیرها مداخله می‌کند. گاهی دخالت دولت به صورت کمک‌های بلاعوض برای پایین نگه‌داشتن قیمت اجناس ضروری یا صرفاً برای تشویق پاره‌ای از فعالیت‌ها، یا خرید برخی از تولیدات با بهایی بیشتر از حد معمول مانند گندم، چغندر قند و نظایر آن‌ها انجام می‌شود.

چهارمین صورت در محدودیت فعالیت‌های اقتصادی که بعد از جنگ جهانی دوم مرسوم شده، ملی کردن پاره‌ای از مؤسسات است که سنتاً توسط بخش خصوصی اداره می‌شد، مانند کارخانه‌های اسلحه‌سازی، بانک‌ها، سرویس گازهای شهری و صنعتی و نظایر آنها. این طریق، به ویژه در برخی از کشورهای اروپایی در زمان‌هایی که به وسیله احزاب سوسیالیست اداره می‌شده‌اند عملاً اقتصاد آزاد گذشته تبدیل به نظام اقتصادی مختلط گردیده است و بیش از نیمی از کلیه فعالیت‌های اقتصادی در دست دولت‌ها افتاده است.

• آزادی کار

اولاً شهروندان کاملاً مختیرند هر نوع شغل و کاری را که مطابق ذوق و سلیقه آنان باشد انتخاب کنند. این اصل، واکنش در برابر وضعی است که برای پاره‌ای از گروه‌ها و طبقات، برخی از انواع کارها ممنوع بود یا به عبارت دیگر این کارها مختص طبقات ممتاز جامعه در نظر گرفته شده بود. دیگر اینکه همراه با اصل آزادی فرد در به اختیارگرفتن نوع حرفه و مؤسسه و یا استعفا و خروج از کار؛ هیچکس را نمی‌توان وادار به کاری کرد که بدان متمایل نیست یا او را از شغلی را که بدان دل بسته است بازداشت. البته بر این اصل استثنائاتی وارد است. بدین معنی که کار باید مشروع، موافق با ارزش‌های جامعه و اخلاق حسنه و در راستای نظم عمومی و اقتصاد سالم باشد. به علاوه حق داشتن شغل به عنوان یکی از حقوق مهم اجتماعی در قوانین و اعلامیه‌های حقوقی بعد از جنگ وارد شده و حتی کار به عنوان وظیفه اجتماعی نیز تلقی گردیده است. بیکارگی و تن‌آسایی و خانه به دوشی در قوانین کیفری بسیاری از کشورها جرم تلقی شده و قابل مجازات است.

آزادی کار در شیوه دید کلاسیک باید در بازار آزاد اقتصاد و بر اساس قواعد عرضه و تقاضا تأمین گردد. روابط کارگر و کارفرما به وسیله حقوق خصوصی تنظیم می‌گردید و همین امر می‌توانست نابسمانی‌های گوناگون را به وجود آورد. امروزه دخالت دولت در روابط کار به منظور ایجاد تضمین شغلی، از میان بردن تبعیض‌ها و به وجود آوردن محیط سالم و بهداشتی و دستمزدهای متناسب و نظایر آنها در جهت گسترش مفهوم آزادی کار انجام می‌گیرد.

اولاً همه حق دارند کار کنند. کار باید متناسب با تحصیلات، تخصص و گرایش‌های اشخاص باشد. دولت‌ها مکلفند طوری به برنامه‌ریزی نیروی انسانی بپردازند که حتی المقدور اشتغال کامل در جامعه پدید آید و آنانی که به سن فعالیت و کار رسیده‌اند بتوانند از این حقوق استفاده کنند. دولت‌ها ارقام نسبتاً هنگفتی برای کمک به بیکاران غیرارادی پیش‌بینی می‌کنند؛ و پیشرفت بیمه‌های مختلف کار به منظور آن است که افراد در ایام بیکاری اجباری بتوانند زندگی خود و خانواده خود را تأمین کنند.

ثانیاً مشاغل باید دارای استحکام و ثبات لازم باشند و کارکنان و کارگران در هراس و دلهره از بیماری واقع نشوند و دست کارفرمایان به طور مطلق برای اخراج آنان باز نباشد. در بعضی از ممالک، کارفرمایان مکلفند در صورت بیکار شدن پرسنل خود غرامت مناسبی به آنها بپردازند. تعلیمات فنی و حرفه‌ای نیز از عواملی است که هم به پرورش نیروی انسانی متخصص و هم مالاً به بازدهی بهتر و در آخر به استحکام اقتصاد مؤسسه و ثبات شغلی می‌انجامد.

در پایان، حقوق اکثر کشورها ضمن پذیرفتن اصل آزادی سطح دستمزدها، به عنوان یکی از طرق رقابت بین مؤسسات در اقتصاد آزاد و بخش خصوصی، دولت‌ها را جهت حمایت از مزدبگیران به مداخله و می‌دارد. تثبیت حقوق دستمزد، برای حفظ حقوق کارگران و کارکنان و همچنین مقاومت در برابر بالا رفتن بی‌رویه دستمزدها که دارای آثار سوء در زمینه قیمت‌هاست، برای پیشگیری از عدم تعادل‌های اقتصادی از زمره روش‌هایی است که به حد مطلوب اصل آزادی کار اتخاذ شده است.

• آزادی سندیکایی

سندیکا، سازمان صنفی است برای دفاع از حقوق اعضای آن. این گروه‌بندی اجتماعی را می‌توان به صورت گسترده در اغلب کشورهای اروپایی با هدف ایجاد قدرت و نیروی حفظ حقوق اعضا به چشم دید. سندیکاها از لحاظ جامعه‌شناسی سیاسی، گروه‌های نفوذی هستند برای فشار آوردن به قدرت و نفوذ بر تصمیمات مقامات حکومتی، به منظور دستیابی به هدف‌های اجتماعی و حرفه‌ای. بنابراین آزادی تشکیل سندیکاها یکی از وجوه آزادی در قالب «حقوق اجتماعی» مورد قبولی است به ویژه پس از جنگ جهانی دوم گسترش فراوانی یافته است.

هر کس آزاد است به هر سندیکایی که بخواهد بپیوندد. بی‌آنکه بتوان وی را تحت فشار گذاشت یا تهدید به اخراج کرد. در کشور فرانسه از سال ۱۸۸۴ آزادی سندیکایی به رسمیت شناخته شد. این امر در آغاز جنبه خصوصی داشت، ولی از حدود سال‌ها ۱۹۴۵ - ۱۹۴۶ تحولات فراوانی در مفهوم سندیکاها به وجود آمد و ماهیت آن دگرگون شده صورت عمومی به خود گرفت و حل و فصل مسائل آن مربوط به حقوق عمومی می‌باشد.

در حال حاضر، سندیکاها به عنوان شخصیت حقوقی، در جهت حفظ منافع صنفی و حرفه‌ای عمل می‌کنند. مؤثرترین حربه سندیکاها کارگری استفاده از اعتصاب برای رسیدن به حقوق حقه اعضای خود است. حق اعتصاب نیز امروزه در قوانین کار کشورها شناخته شده و به خصوص به دست مزدبگیران حق داده شده است که برای رسیدن به حقوق خود طبق شرایطی دست از کار بکشند. ولی در قوانین کار راه‌حل‌های متنوعی پیش‌بینی شده تا در اختلاف بین کارگران و کارفرمایان، استفاده از حق اعتصاب به عنوان آخرین نمود و مرحله مبارزه باشد؛ زیرا در مواردی ممکن است از حق اعتصاب سوءاستفاده‌های سیاسی و غیره شود یا آنکه به کارگیری بی‌رویه آن حیات اقتصادی و اجتماعی جامعه را به خطر اندازد. در بعضی از کشورها، حق آزادی سندیکایی به قلمرو کارکنان دولتی نیز گسترش یافته است. اما آزادی سندیکایی برای کارکنان دولت قاعده موجه دانسته نمی‌شود و سرانجام آن را برای نظم عمومی و منافع جامعه زیانمند می‌دانند.

انواع حقوق مردم در قانون اساسی

اصل مساوات و برابری

این اصل یکی از اصول، اساسی و بنیادین اسلام می‌باشد که قانون اساسی نیز با الهام از آن برخی از اصول خود را بدان اختصاص داده است. اصل ۱۹ ام که در خصوص حقوق ملت تنظیم شده است، چنین بیان می‌کند «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود»

بنابراین طبق قانون اساسی نژادپرستی در هر شکل و شیوه‌اش مردود و باطل شمرده شده و هیچکس حق نخواهد داشت به بهانه اختلاف ظاهری موجبات برتری و امتیاز یکی یا طبقه و گروهی را بر دیگران فراهم آورد. از نظر اسلام تمامی آدمیان به اعتبار خلقت انسانی و اصل انسانیت با هم برابرند و کسی را بر دیگری هیچ گونه امتیاز و برتری نیست و بر تعبیر قرآن کریم همه انسان‌ها از یک نفس واحدی خلق شده‌اند: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ...»

همچنین در بند ۹ اصل ۳ ام قانون اساسی می‌خوانیم: «دولت جمهور اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی» و در بند ۶ ام از اصل مذکور یکی دیگر از وظایف دولت را محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی مقرر کرده است.

بنابراین بر مبنای آنچه گفته شد، ملت ایران و بلکه تمامی انسان‌ها به اعتبار اصل خلقت با هم برابر و یکسان بوده و هیچکس را بر دیگری امتیازی نیست؛ و لذا با توجه به این نکته، تمامی مردم ایران در برابر قانون مساوی و برابر بوده و هیچکس حق ندارد مانع از حمایت قانون از حقوق آحاد ملت گشته و یا خود را برتر از دیگران دانسته و از شمول قانون بگریزد.

برابر بند ۱۴ اصل ۳ ام قانون اساسی دولت موظف است همه امکانات خود را برای تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون به کار گیرد.

همچنین به موجب اصل ۲۰ ام تمامی افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت از قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

قانون اساسی حتی بالاترین شخصیت نظام را از این اصل مستثنی نکرده و در ذیل اصل ۱۰۷ چنین آورده است: «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است» ذکر این نکته ضروری است که بر اساس قانون اساسی رعایت حقوق افراد مختص مسلمانان نیست؛ بلکه باید در جمهوری اسلامی ایران حقوق تمامی انسان‌ها اعم از مسلمان و غیرمسلمان کاملاً بر اساس موازین اسلامی رعایت گردد. اصل ۱۴ ام به استناد آیه کریمه: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند؛ چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد» چنین ادامه می‌دهد دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. مضافاً بر اینکه اصول ۱۹ و ۲۰ هم شامل جمیع کسانی که ایرانی بوده و از ملت ایران محسوب می‌شوند و حتی در خارج از ایران هم ساکن می‌باشند می‌گردد.

حقوق زن

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با عنایت به مقام و منزلت زن در تفکر اسلامی علاوه بر اختصاص چندین اصل به حقوق زن، به نحو بسیار رسا و مطلوبی در مقدمه آن جایگاه و ارزش زن را ترسیم نموده و به طور خاص به رعایت حقوق این قشر عظیم توجه کرده است.

در مقدمه قانون اساسی پس از بیان اینکه که خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است، می‌افزاید: «زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت (شیء بودن) و یا (ابزار کار بودن) در خدمت اشاعه مصرف‌زدگی و استثمار، خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پر ارج مادری در پرورش انسان‌های مکتبی پیش‌آهنگ خود هم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات می‌باشد و در نتیجه پذیرای مسؤولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود.»

آن‌گاه در بند ۱۴ اصل ۳ ام، جهت نمایاندن تساوی حقوق زن و مرد و تأمین حقوق همه‌جانبه زنان، یکی از وظایف دولت را «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون» برمی‌شمرد.

همچنین در اصل ۸ ام از اصول کلی قانون اساسی همان گونه که مردان را موظف به اصلاح جامعه از طریق امر به معروف و نهی از منکر می‌نماید زنان را نیز از این امر مستثنی نکرده و این وظیفه اساسی و مهم را بر عهده آنان نیز نهاده است؛ و همه آنان را با رعایت قانون امر به دعوت به خیر و اشاعه ارزش‌های انسانی و الهی و جلوگیری از ضد ارزش‌ها و منکرات نموده است.

سپس در فصل ۳ ام (حقوق ملت) ضمن اینکه در جمیع حقوقی که برای مردم ایران برمی‌شمرد تمامی آحاد را اعم از زن و مرد یکسان در نظر می‌گیرد، به علاوه در اصول ۲۰ و ۲۱ همین فصل به طور خاص از حقوق زنان و تساوی آنان با مردان در این راستا چنین آورده است:

اصل ۲۰ ام: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.»

اصل ۲۱ ام: «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱. ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیاء حقوق مادی و معنوی او.
۲. حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی‌سرپرست.
۳. ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.
۴. ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست.
۵. اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی.»

به طور خلاصه، همان طور که گفته شد در تساوی زن و مرد از حقوق انسانی و غیره شبهه و تردیدی نیست لیکن آنچه از جمیع اصول قانون اساسی برمی‌آید این است که تصدی برخی از پست‌ها و منصب‌ها تنها برای مردان پیش‌بینی شده است و زنان به مقتضای آنچه موازین اسلامی حکم می‌کند از پذیرفتن این مسؤولیت‌ها ممنوع شده‌اند. این موارد از قرار ذیل است:

۱. با توجه به شرایط و ویژگی‌هایی که برای ولی امر مسلمین و امامت امت پیش‌بینی شده است، زنان از پذیرفتن این مسؤولیت معاف گردیده‌اند و هرچند که در هیچ‌یک از اصول قانون اساسی صریحاً زنان منع نشده‌اند لیکن به ضرورت احکام اسلامی و حکم عقل این امر منطقی است.
۲. بر اساس موازین اسلامی و دستورات دین مقدس اسلام زنان از تصدی مشاغلی که مستلزم قضاوت و فصل خصومت بر اساس احکام قضایی اسلام باشد، ممنوع شده‌اند که به موجب این دستور، تصدی مناصب زیر تنها برای مردان مجاز می‌باشد:

- ریاست قوه قضائیه
 - ریاست دیوان عالی کشور
 - قضاوت و قاضی دادگاه‌های دادگستری و غیره
 - ریاست دیوان عدالت اداری و برخی دیگر از سمت‌های قضایی
۳. ریاست جمهوری تنها سمتی است که صریحاً قانون اساسی آن را مختص مردان دانسته و هرچند که این امر به دلیل شرعی نبوده لیکن نویسندگان قانون اساسی بر اساس اقتضاء طبع این منصب و پیچیدگی خاص شغل مزبور آن را تنها مختص مردان قرار داده و به اعتبار اینکه زنان نوعاً قادر به انجام چنین وظایف و مسؤولیت‌های مهم نیستند، لذا از تصدی پست ریاست جمهوری آنان را منع نموده است.
- به‌استثناء مشاغل و مناصب فوق زنان از احراز هیچ سمتی دیگری منع نشده و می‌توانند در هر سمت و مقامی انجام وظیفه نمایند.

حقوق سیاسی افراد

در همه حکومت‌ها، ضمن اینکه برای افراد تحت حاکمیت آن‌ها وظایف و تکالیفی تعیین می‌گردد، حکومت‌ها نیز موظفند علاوه بر حمایت و حفظ امنیت برای افراد خود حقوق آنان را نیز رعایت نموده و کسی را از بهره‌گیری از حقوق او محروم نگردانند.

در جمهوری اسلامی ایران نیز به دلیل اینکه مردم نقش اصلی و اساسی و حفظ و بقا حکومت را دارا بوده و حفظ استقلال و امنیت کشور و ملت تنها در گرو حمایت مردم از هیأت حاکمه می‌باشد، لذا نویسندگان قانون اساسی برای تأمین این هدف و بر اساس فرامین و دستورات دین مبین اسلام سعی نموده‌اند به شیوه‌ای بدیع و فراگیر حقوق هر فرد خصوصاً حقوق سیاسی افراد را متذکر شوند.

۱. تابعیت رابطه‌ای حقوقی، معنوی و سیاسی است. بین هر فرد با دولت معین که بر اساس این رابطه فرد و دولت در برابر هم وظایف و تکالیفی را قبول می‌کنند. مثلاً افراد مذکوری که در ایران به سن ۱۸ سال می‌رسند موظفند خدمت تحت‌السلح را برای ۲ سال و یا کمتر و بیشتر، انجام داده و در قبال آن دولت مکلف است از اتباع خود در خارج از مرزها حمایت سیاسی کند و از حقوق آنان در کشورهای بیگانه حمایت نماید.

اصل ۴۱ قانون اساسی مقرر داشته است: «تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید.»

بنابراین دولت پذیرفته است که در قبال تعهدات افراد ملت خود در زندگی بین‌المللی از حقوق آنان حمایت کند.

۲. بر اساس اصل ۲۵ ام قانون اساسی: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هر گونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.»
قانونگذار در فرض اولیه هرگونه ممانعت و جلوگیری مردم در بهره‌برداری از حق مراودات و ارتباطات با ابزارهای متداول را ممنوع نموده و دخالت مأموران دولتی در امر ارتباطات مردمی را به منظور استراق سمع و تجسس و افشای اسرار جایز ندانسته است. لیکن از آنجایی که در هر کشوری خودفروختگان و وابستگان به اجانب، به طمع مال و جاه و غیره حاضر به فروش حیثیت و ناموس ملت و مملکت خود می‌باشند، همواره مورد توجه دولت‌ها و حکومت‌ها بوده‌اند و بر همین اساس قانونگذار ما نیز برای جلوگیری از سوءاستفاده از حق مزبور پیش‌بینی کرده است که چنانچه نمایندگان ملت صلاح بدانند می‌توانند تجسس و کنترل برخی از مراودات در شرایطی خاص به منظور پیشگیری از نفوذ بیگانگان و خروج اطلاعات و اسرار از مرزها برای برخی از سازمان‌ها و نهادهای رسمی تجویز کنند.

۳. حق حاکمیت بر سرنوشت خویشتن؛ اصل ۵۶ ام قانون اساسی در این زمینه چنین آورده است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچکس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند»
یکی از حقوقی که اسلام برای همگان قائل است، حق حاکمیت بر سرنوشت خویشتن است که این حق را از جانب خداوند تعالی می‌داند و بر اساس آن هیچ‌کس مجاز نیست موجبات سلب این حق را از انسان‌ها به هر دلیلی فراهم کند و یا اعمال حق خود را وسیلهٔ اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد (اصل ۴۰ قانون اساسی)

یکی از مهم‌ترین موارد استفاده از این حق، دخالت افراد در ادارهٔ امور کشور خودشان و تعیین زمامداران و هیأت حاکمه است که باید بر اساس رعایت حق مزبور انجام پذیرد. به همین دلیل اصل ۶ قانون اساسی آورده است «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی

«...»

البته یک بار دیگر یادآور می‌شویم که حقّ مزبور در سایه حاکمیت مطلق خداوند تعالی بر جهان و انسان و اوست که این حق را به انسان‌ها تفویض نموده است؛ بنابراین آنچه مهم است اینکه باید استفاده از این حق تنها بر اساس آنچه منطبق بر شرع مقدّس بوده و قادر مطلق مقرر فرموده است باشد.

حقوق اجتماعی مردم ایران

این بخش از حقوق ملت در چندین اصل از اصول قانون اساسی آمده است که ذیلاً به هر یک از آنها اشاره می‌کنیم. البته ناگفته نماند که قانون اساسی به هیچ‌وجه در صدد احصاء جمیع حقوق ملت نبوده، بلکه تنها به مصادیق مهم آن اشاره کرده است و چنانچه بر اساس مکتب اسلام حقّی برای مسلمانان و دیگر انسان‌ها مقرر گردیده باشد، دولت و دیگران موظف به رعایت آن‌ها بوده و عدم ذکر آنها در قانون اساسی به منزله عدم پذیرش آنها نیست.

۱. حق داشتن شغل مناسب

اشتغال هر فرد در جمهوری اسلامی ایران، از دو جهت مورد توجّه قانونگذار بوده است. جهت اول آزادی انتخاب شغل است که بر اساس صدر اصل ۲۸ قانون اساسی هر کس هر شغلی که مایل است می‌تواند انتخاب کند، لیکن مشروط بر اینکه مغایر با دستورات اسلام و مصالح عمومی نباشد. مثلاً کسی حق ندارد به استناد اصل آزادی انتخاب شغل در جامعه اسلامی به ایجاد مراکز فساد و فحشاء و به تولید مواد مخدر بپردازد.

جهت دوم داشتن شغل مناسب و کار متناسب با استعداد و توانایی اشخاص است که به موجب ذیل اصل ۲۸ قانون اساسی، این امر به عنوان یک حقّ مسلم هر فرد ایرانی بر عهده دولت گذاشته شده و او را موظف کرده است که با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.

اشتغال، ایجاد امکانات لازم و زمینه‌های مناسب برای اشتغال به کار افراد در درجه اول از وظایف دولت است و در صورتی که دولت قادر به چنین امری نباشد باید از کسانی که امکان اشتغال آنها فراهم نشده به نحوی حمایت کند تا به گونه‌ای که هیچ فردی به دلیل بیکاری دچار مشکلات اقتصادی در امر اداره خود و خانواده‌اش نگردد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با درک این حقیقت در اصل ۲۹ برای جلوگیری از نابود و فلج شدن افراد در زندگی اقتصادی، دولت را موظف کرده است که طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی از قبیل آنچه در صدر اصل مزبور آمده است را برای تک‌تک افراد کشور تأمین کند.

همچنین در بند ۲ اصل ۴۳ قانون اساسی یکی از اصول اساسی و ضوابط اقتصاد جمهوری اسلامی ایران را، تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند چنین بیان می‌کند: «تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد.»

۲. حق برخورداری از تأمین اجتماعی

علاوه بر بیکاری ممکن است افراد یک اجتماع در اثر پیری و از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه‌ماندگی، حوادث و سوانح و یا در اثر بازنشستگی و نظایر آنها قادر به امرار معاش و تأمین رفاه اقتصادی خود و بستگان وابسته به او نباشند. لذا قانون اساسی در صدر اصل ۲۹ برخورداری از

تأمین اجتماعی به دلیل عوامل فوق‌الذکر را به عنوان یک حق مسلم از جانب ملت بر دوش دولت نهاده و او را به برآوردن نیازها و ارائه خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی از طریق بیمه و حمایت‌های مالی و نظایر آن موظف نموده است. این امر ریشه در تعالیم اسلام داشته و اجازه نمی‌دهد که تا انسان قدرت بازو و جوارح دارد و از او کار کشیده و بهره گیرند و آن گاه که از کار باز ایستد او را همانند یک حیوان علیل و ناتوان به حال خود رها سازند. بلکه حاکم و دولت اسلامی مکلف است از بیت‌المال مسلمین زندگی و حیات اجتماعی همه درمندگان را مناسب با حال اجتماع تضمین نماید.

۳. حق داشتن مسکن مناسب

امروزه اغلب کشورها به ویژه کشورهایی که مثل ایران با نرخ رشد بالای جمعیت روبرو هستند برای مشکل فزاینده مسکن چاره اساسی و ثمربخشی نیندیشیده‌اند و هیچ کشوری نیست که بکلی مشکل مسکن را حل کرده باشد. در جمهوری اسلامی ایران نیز از طرفی مشکل ازدیاد نفوس و از طرفی هم مشکلات عدیده اقتصادی خصوصاً تحمل خسارات فراوان ناشی از جنگ سبب شده است که تا کنون این معضل لاینحل باقی بماند، هرچند که تا کنون گام‌های ارزشمندی در این زمینه برداشته شده است، اما به هر حال هنوز فاصله زیادی تا نتیجه مطلوب داریم.

ولی آنچه مسلم است اینکه دولت جمهوری اسلامی ایران طبق قانون اساسی برای حل مشکل مسکن وظیفه مهمی را بر عهده دارد؛ زیرا در اصل ۳۱ قانون اساسی آمده است: «داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند به خصوص روستائینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.»

اجرای اصل فوق در شرایط فعلی، به صورت کامل و برای تمامی افراد فاقد مسکن، نه از عهده دولت به تنهایی برخواهد آمد و نه خود مردم، بلکه این مشکل تنها از طریق یک مشارکت عمومی و اراده ملی و افزایش مصالح و تولیدات مربوط به ساختمان و غیره ممکن است و نیز نیازمند سرمایه‌گذاری کلان دولت در امر مسکن و مصالح و تولید انبوه آن می‌باشد در غیر این صورت حل نهایی این معضل ممکن نیست.

۴. حقوق فرهنگی ملت در قانون اساسی

حق سوادآموزی و بهره‌مندی از تسهیلات رایگان تا پایان دوره متوسطه برای جمیع افراد ملت ایران به موجب قانون اساسی پیش‌بینی شده است و ضمناً دولت طبق اصل ۳۰ قانون اساسی موظف شده است وسایل تحصیلات عالی را نیز تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.

همچنین دولت مکلف است امکانات لازم جهت ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی را فراهم آورده و زمینه‌های مناسب و ابزار مورد نیاز را جهت بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در تمام زمینه‌ها با استفاده از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و غیره تهیه کند.

بنابراین تمام اقشار و طبقات مختلف حق دارند از امکانات و تسهیلات آموزشی بهره جسته و هیچ‌کس را می‌توان از این حق مسلم که در اسلام به عنوان یکی از تکالیف مهم نیز بر آن تأکید شده است محروم گردانید.

۵. حقوق اقتصادی مردم

دستورات صریح و محکم مکتب اسلام مبنی بر رعایت عدالت و حفظ حقوق اقتصادی عامه مردم سبب شد که نویسندگان قانون اساسی ضمن ترسیم و تنظیم اصول و پایه‌های اقتصادی اسلام در قانون اساسی، صراحتاً حقوق مردم و متقابلاً وظایف دولت‌ها را در بُعد اقتصادی اسلام در قانون اساسی، صراحتاً حقوق مردم و متقابلاً وظایف دولت‌ها را در بُعد اقتصادی محکم و مدوّن کنند تا علاوه بر اینکه دولتمردان از تلاش در شکوفایی و تکامل اقتصادی جامعه کوتاهی نکنند، مردم نیز با شناخت حقوق خود آنان را در این مسیر به جلو ببرند و با تلاشی همگانی و مستمر دیوارهای فروریخته اقتصادی و غیره را بنا کنند و ملت و مملکت را حیاتی دوباره بخشند.

در این راستا نویسندگان قانون اساسی ضمن اختصاص فصل چهارم و ۱۳ اصل از اصول قانون اساسی به اقتصاد و امور مالی علاوه بر طرح و پی‌ریزی نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در برخی از اصول آن به حقوق اقتصادی مردم و تکالیف دولت در قبال آن اشاره شده است که ما تنها به شرح حقوق اقتصادی مندرج در اصول قانون اساسی می‌پردازیم:

• حق مالکیت

بشر فطرتاً مایل است آنچه که با تلاش و کوشش خود به دست آورده و برای آنچه که متحمل زحمت و مشقت شده است ارزش قائل بوده و حاضر نیست به سادگی دسترنج خود را از دست بدهد. فلذا یکی از علل مهم جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها نادیده گرفتن این اصل فطری و حقوق طبیعی مردم از بدو تاریخ تاکنون بوده است. بدین صورت که هرگاه عده‌ای برای تصاحب اموال دیگران و افزایش مایملک خود به طمع می‌افتادند نزاع و درگیری آغاز می‌گردید و چه بسا جان هزاران انسان نیز در این رهگذر فدای خواسته‌های ناحق عده‌ای فزون طلب می‌گشت.

فروپاشی یکی از دو قدرت معاصر یعنی رژیم سوسیالیستی شوروی اگر چه علل دیگری هم داشته است اما به طور حتم یکی از علل آن نادیده گرفتن همین تمایلات فطری و طبیعی افراد جامعه خود بوده است. رژیم مزبور با حذف مالکیت خصوصی و طرح مالکیت عمومی نه تنها در بُعد اقتصادی به سرحد نابودی و فلاکت رسیده بود بلکه انزجار عمومی را در رد کامل اصول و معیارهای اقتصادی حاکم بر افکار بنیانگذاران مکتب کمونیسم هم به دنبال داشته است.

از طرف دیگر نظام اقتصادی افسارگسیخته غرب و رژیم‌های سرمایه‌داری آنکه جز استثمار و بدبختی ملت‌های سراسر جهان و بردگی مدرن انسان‌ها و سلطه ماشین و سرمایه و مادیات بر روح و روان جوامع بشری هیچ ثمره ارزشمندی بر جای نگذاشته است، می‌طلبید که مکتب اسلام با طرح الگوهای انسانی و الهی در بُعد اقتصادی، مکاتب شرق و غرب را به بایگانی تاریخ سپرده و با طرح اقتصاد به عنوان وسیله‌ای برای تکامل و تعالی انسان، زمینه‌های بروز ارزش‌های انسانی را فراهم آورد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نه همانند مارکسیست‌ها مالکیت را به کلی حذف و نادیده گرفته است و نه همانند نظام سرمایه‌داری غرب آن‌ها و بی‌قید و بند گذاشته است؛ بلکه بر اساس تعالیم اسلام ضمن به رسمیت شناختن آن، ابزارها و مکانیزمی برای مهار آن پیش‌بینی کرده است که عملاً در صورت رعایت شرایط و ضوابط مربوطه موجبات بی‌عدالتی و ثروت‌اندوزی‌های نامشروع و بی‌حد و حصر را از میان ببرد.

اصل ۴۶ قانون اساسی بیان داشته است: «هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچ‌کس نمی‌تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند»

قید مشروع بودن کسب و کار که مهم‌ترین اهرم مهار و کنترل مالکیت‌ها در این اصل آورده شده است.

همچنین در اصل ۴۷ ذکر شده است: «مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است. ضوابط آن را قانون معین می‌کند.» قانون موردنظر بر اساس مقررات و ضوابطی خواهد بود که دین اسلام معین کرده است.

از جمله مالکیت‌های نامشروع که قانون هیچ احترامی برای آنها قائل نیست نظیر مواردی است که در اصل ۴۹ قانون اساسی بدان اشاره شده است. این اصل چنین مقرر شده است: «دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت‌المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.»

۶. حقوق قضایی مردم در جمهوری اسلامی

• حق دادخواهی

در اسلام تأکید زیادی برای اجرای عدالت و قضاوت به حق، بین مردم سفارش شده است. قانون اساسی به پیروی از این تأکیدات در اصل ۳۴ چنین مقرر کرده است: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید.» سپس با توجه به اینکه اجرای عدالت و امکان دادخواهی بدون وجود دادگاه‌های صالح و در حدّ کافی ممکن نیست؛ لذا ذیل اصل مذکور به یکی از حقوق مردم اشاره کرده و می‌افزاید: «همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد» بنابراین طبق اصل فوق برای استفاده مردم از حقّ مزبور دولت باید تشکیلات قضایی لازم و دادگاه‌های صالح به حدّ لزوم ایجاد نموده و امکان دسترسی همگی به مراکز قضایی را فراهم نماید. به علاوه طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد»

• حق انتخاب وکیل برای طرح دعاوی

بسیاری از مردم به دلیل عدم آشنایی با سیستم دادرسی و عدم تسلط بر قوانین قضایی، توان احقاق حق و دادخواهی به نحو مطلوب را ندارند و لذا ممکن است پس از مدت‌ها صرف وقت و هزینه نهایتاً یا موفق نشوند و یا با مخارج خارج از حدّ متعارف به نتیجه موردنظر دست یابند. به همین دلیل امروزه در غالب کشورها که از نهادهای دادرسی قوی و قدرتمندی برخوردار هستند موضوع انتخاب وکیل در دعاوی حقوقی و کیفری به عنوان یک عرف مسلم و بعضاً به صورت قانون، کاملاً جاافتاده و عمومی است. این موضوع در اصل ۳۵ ام قانون اساسی چنین مقرر شده است: «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد»

آزادی‌های اساسی مردم

آزادی از دیدگاه‌های مختلف

کلمه آزادی از جمله کلماتی است که فراوان مورد تفسیرهای ضد و نقیض قرار گرفته است. مونتسکیو در تعریف آزادی می‌گوید: «آزادی یعنی اینکه انسان حق داشته باشد هر کاری که قانون اجازه داده و می‌دهد و آنچه که قانون منع کرده صلاح او در آن نیست، مجبور به انجام آن نگردد»

در اعلامیه حقوق بشر فرانسه (مصوب ۱۷۸۹) در تعریف آزادی آمده است: «توانایی انجام هر کاری که موجب ضرر و زیان دیگران نباشد» در هر حال آنچه امروزه در غرب و نظام سرمایه‌داری از آزادی فهمیده می‌شود بر اساس آن روابط اجتماعی انسان‌ها تنظیم می‌شود این است که انسان‌ها در ارضای تمایلات و خواسته‌های خود آزادند و وضع قوانین نیز بر اساس تمایلات اکثریت جامعه صورت می‌گیرد. آنچه ثمره این تفکر و محصول این اندیشه می‌باشد دنیایی است با تمام زشتی‌ها و تباهی‌ها و ده‌ها مفسده فرهنگی، اخلاقی، اجتماعی که جهان غرب را به پوسیدگی و اضمحلال سوق داده است.

شرق کمونیست نیز با اعتقاد به جبر تاریخ بر نظام آفرینش، معتقد است، آزادی انسان باید در جهت تشدید تضادها توجیه و تفسیر گردد و هر آنچه در این راستا مانع هست باید برداشته شود.

در این میان مکتب انسان‌ساز اسلام، از آنجایی که انسان را موجودی پیچیده و در عین حال عصاره و مهم‌ترین محصول آفرینش می‌داند و برای او استعداد و توانمندی‌های فراوانی قائل است، طبیعی است که برای مفاهیمی نظیر آزادی، اختیار و اراده و غیره تفسیر و تحلیلی انسانی دارد و بدیهی است که باید تماماً در راستای کمالات و شکوفایی استعدادها و تعالی او باشد.

قرآن مجید با ترسیم چهره‌های اسوه و الگویی از انبیاء و اولیاء خدا که بهترین مظاهر آزادمردی و آزاداندیشی هستند، بشر را به سوی رسیدن به چنین الگوهایی دعوت می‌کند؛ اما نکته‌ای که بیش از همه در خور توجه است اینکه، اسلام آزادی واقعی و نخستین مرحله آن را در آزادی روح و تن انسان از شهوات و تمایلات نفسانی دانسته و قبل از هر چیزی او را دعوت به رهایی از زندان شیطانِ نفس رهنمون می‌باشد. اسلام معتقد است مادامی که انسان خود را از بند هواهای نفسانی و اسارت آن نجات ندهد، قادر نخواهد بود از جنگ و دام شیاطین بیرون آید و از طاغوت‌ها و حکام ظلم و جور خلاصی یابد.

علاوه بر این که پیامبر اکرم (ص) هدف و انگیزه اصلی بعثت خود را اتمام و اکمال مکارم اخلاق و ارزش‌های والای انسانی معرفی کرده است. قرآن مجید نیز به کرات از تن دادن به حکومت و ولایت طاغوتیان و حکام ظلم و جور بر حذر داشته و به شدت از این امر جلوگیری و ممانعت نموده است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با الهام از منابع و مبانی تفکر اسلامی، دولت را موظف به تأمین آزادی‌های مشروع و قانونی ملت ایران می‌نماید. در بند ۷ ام از اصل ۳ آمده است: «دولت جمهور اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون کار برد»

اقسام آزادی‌ها

۱. آزادی فردی

قانون اساسی در اصل ۲ ام یکی از ارکان و پایه‌های اصلی نظام جمهوری اسلامی ایران را ایمان به خدای یکتا و اعتقاد به شعار اصلی و اولی‌ترین سخن اسلام یعنی لا اله الا الله و اختصاص حاکمیت به خدا و تسلیم تنها در برابر خداوند را متذکر شده و بر اساس این اصل کلیه انسان‌ها در ایران اسلامی تنها و تنها در برابر خداوند متعال تسلیم بوده و بندگی در برابر هر آنچه غیر خداست به کلی ممنوع و نامشروع می‌باشد. در اسلام آزادی یک امر قراردادی و جعلی نیست بلکه امری است فطری که با خلقت هر انسانی در نهاد او به ودیعه گذاشته می‌شود و کسی را حق سلب آن از دیگری نیست. امام علی (ع) فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ آدَمَ لَمْ يَلِدْ سَيِّدًا وَلَا أَمَةً وَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أُرْحَاءُ»؛ «ای مردم هیچ یک از آدمیان آقای دیگری و یا برده و بنده دیگری آفریده نشده‌اند بلکه تمامی انسان‌ها به طور یکسان آزاد به دنیا آمده‌اند و کسی را بر دیگری امتیازی نیست.»

۲. آزادی فکر و عقیده

پس از آزادی فردی مهم‌ترین آزادی‌ها، آزادی اندیشه و عقیده است. البته اگر چه اسلام برای بیان رأی و اظهار عقیده در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی افراد احترام قائل است لیکن به هیچ وجه برای افکار و آرائی که کورکورانه و تنها به صورت تقلید نادرست حاصل شده باشد ارزشی قائل نمی‌باشد.

قانون اساسی در اصل ۲۳ بیان داشته است: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد»

بررسی و تفتیش عقاید که یکی از ثمرات شوم و اعمال ننگین قرون وسطی و کلیسای آن روز بود، موجب شد هزاران اندیشمند بی‌گناه زنده زنده سوزانده و یا جام زهر به کام خود بکشند. در آن روز محکمه‌های تفتیش عقاید که توسط حاکمان کلیسا دایر شده بود هزاران دانشمند را به جرم کشف علمی به قتل رساند.

اسلام به شدت این عمل را محکوم کرده و تمامی انسان‌ها را به تفکر و اندیشیدن دعوت نموده است. مکتب اسلام در قرآن مجید با صراحت می‌گوید دانایان با نادانان برابر نیستند. در جای دیگر متذکر است که یک لحظه تفکر بیش از یک سال عبادت ارزش دارد. اسلام ضمن مبارزه همه‌گیر و قاطع خود با جهالت و خرافه و تقلید کورکورانه به کسانی که در اقوال و آراء دیگران تأمل و اندیشه نموده و بهترین آنها را برمی‌گزینند بشارت می‌دهد و در سایه همین عقیده و آزادی بود که بارها در صدر اسلام دانشمندان مادی و غیرمذهبی به بحث و مناظره با پیامبر و ائمه (علیهم السلام) پرداخته و از آن رعب و هراسی نداشتند.

در اصل ۲۴ ام قانون اساسی نیز آمده است: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخلّ به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند»

در حکومت اسلامی همان گونه که اشخاص حقیقی در اظهارنظر و عقیده آزادند، اشخاص حقوقی و سازمان‌ها و احزاب و غیره نیز در بیان مطالب و عقاید خود کاملاً آزادند و کسی حق ممانعت از آن را ندارد. اما روشن است که این آزادی نباید به نظام اجتماعی و آرامش و تعادل و ثبات آن لطمه وارد سازد. اظهارنظر و حتی انتقاد از حکومت و دولت توسط نشریات و مطبوعات کاملاً آزاد بوده و هر کس با هر مرامی که از این طریق بخواهد تذکر و انتقاد سازنده و سخن حق بگوید آزاد است. اگر انتقاد صحیح و سازنده باشد مسلماً در رفع نواقص و ضعف‌ها مؤثر خواهد بود و الا چنانچه افراد بیرون از حکومت و دولت و قوای اجرایی حق اظهارنظر و انتقاد نداشته باشند مدیران و رهبران نظام عملکرد خود را بدون عیب و نقص دانسته و لذا ممکن است عواقب نامطلوبی را هم به دنبال داشته باشد. این سخن معروف که «دیکتاتورها به تدریج ساخته می‌شوند» در جایی است که حق انتقاد و اعتراض نداشته باشد و خود هر عملی را که بخواهد انجام دهد.

۳. آزادی سیاسی

همان گونه که اظهارنظر و انتشار مطالب با توجه به آنچه که گفتیم آزاد و بلامانع است، تشکیل احزاب و جمعیت‌ها و گروه‌های سیاسی نیز از نظر اسلام مجاز و آزادند. به همین دلیل قانون اساسی در اصول ۲۶ و ۲۷ خود به آزادی تشکیل احزاب و جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و اسلامی و حتی غیراسلامی از اقلیت‌های دینی شناخته شده اشاره کرده و ضمناً متذکر شده است که جلوگیری از شرکت افراد در این قبیل اجتماعات و یا اجبار به شرکت در آنها ممنوع می‌باشد.

لیکن این امر همانند اظهارنظر و بیان مطالب منطقی است که باید طبق ضوابط و اصولی باشد که نهایتاً در جهت اصلاح جامعه و رشد صحیح افکار عمومی باشد؛ و لذا قانون اساسی نیز این آزادی را مشروط به امور ذیل کرده است:

الف - این آزادی نباید به اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را که با بالاترین مقدار آراء مثبت جامعه پذیرفته شده است، نقض کند.

ب - در اجتماعات و راهپیمایی‌ها حمل سلاح اعم از سلاح سرد یا گرم و هر چیزی که موجب ارباب افراد جامعه باشد ممنوع است.

ج - در کشوری که اکثریت افراد جامعه و یا قریب به اتفاق آن را پیروان مکتب اسلام تشکیل می‌دهد طبیعی است از اعمالی که مخلّ به مبانی اسلام و اعتقادات مردم است جلوگیری شود و از هرگونه اجتماع و راهپیمایی و اظهارنظر که مخلّ این مبانی می‌باشد باید ممانعت به عمل آید.

۴. آزادی در انتخاب شغل و کسب

در اسلام هر نوع کسب و کاری مباح و آزاد است، مگر اینکه بر خلاف قوانین و شؤونات شرعی که اسلام فرموده است باشد؛ به عنوان مثال در اسلام کسی حق ندارد کارگاه یا خانه‌ای را برای شراب‌سازی و یا سایر مواد مخدر بنا نموده و از این طریق امرار معاش نماید.

بنابراین اصل اولیه در اسلام این است که هر کاری مجاز و مباح است الا شغل و کاری که شرع اسلام از آن نهی کرده باشد. اصل دیگری هم که مطرح است اینکه در اسلام اجبار کردن کسی به انجام کار یا داشتن شغلی خاص ممنوع است و این اصل تنها در یک صورت استثناء شده و آن صورتی است که کسی در اثر بیکاری قادر به پرداخت نفقه و حقوق مالی زن و فرزندان خود نباشد که البته در این صورت حاکم نیز می‌تواند فقط او را به انجام کار مجبور سازد نه اینکه به کار خاصی اجبار کند؛ بنابراین انسان در اصل کار کردن و همین طور نوع کار و شغل آزاد بوده و کسی را نمی‌توان به داشتن شغل یا کار خاصی اجبار کرد.

قانون اساسی بر این اساس در اصل ۲۸ ام آورده است: «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. ...»

و یا در بند ۴ از اصل ۴۳ نیز می‌گوید: «اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ... رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری استوار می‌باشد»

۵. آزادی انتخاب محل اقامت

در اصل ۳۳ قانون اساسی چنین آمده است: «هیچ‌کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد»

۶. سایر اقسام آزادی‌ها

الف - آزادی‌های مربوط به فرق اسلامی (غیرشیعی)

بر اساس اصل ۱۲ قانون اساسی دین رسمی کشور ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی‌الابد غیرقابل تغییر است. لیکن در همین اصل از پنج فرقه بزرگ و معروف اسلامی (حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی، زیدی) نام برده شده و ضمن تصریح به لزوم حفظ احترام به فرق مزبور می‌گوید: «... مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.»

با توجه به اصل ۱۲ و نیز اصل ۱۶ قانون اساسی دو نکته زیر قابل توجه و تأمل است:

۱. تنها پنج فرقه مندرج در اصل ۱۲ از آزادی‌های مذکور بهره‌مند بوده و سایر فرقه‌های اسلامی از آن محرومند.

۲. تعلیمات دینی و تربیت‌های مبتنی بر مذهب و دین و امور مربوط به احوال شخصیه و نیز دعاوی مربوط به آنها بر طبق مقررات و فقه فرق مذکور آزاد می‌باشد و آموزش زبان عربی که زبان قرآن کریم (کتاب آسمانی تمام فرق اسلامی) است، پس از پایان دوره ابتدایی و در تمام کلاس‌ها و همه رشته‌ها در مدارس فرق پنجگانه مذکور نیز الزامی است.

ب - آزادی‌های مربوط به اقلیت‌های مذهبی

در اصل ۱۳ قانون اساسی چنین آمده است: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند»

نکات اصل فوق از قرار ذیل است:

۱. هرچند ممکن است اقلیت‌های دینی دیگری نیز در ایران وجود داشته باشند، اما آنها اولاً به رسمیت شناخته نشده‌اند. ثانیاً از حقوق اقلیت‌های مذکور در اصل ۱۳ بهره‌مند نخواهند بود.

۲. احوال شخصیه نظیر نکاح، طلاق، ارث و وصیت طبق اصل مزبور تابع قوانین و مقررات اقلیت‌های مذکور در آن می‌باشد؛ و در این خصوص ملزم به رعایت قوانین مدنی ایران که مبتنی بر فقه و شریعت اسلامی است نمی‌باشند.
۳. تدریس تعلیمات دینی و آموزش زبان عربی و قرآن در مدارس اقلیت‌های دینی الزامی نیست.
۴. اقلیت‌های دینی علاوه بر برخورداری از آزادی‌هایی که در اصل ۱۳ ذکر شد، طبق اصل ۲۶ قانون اساسی می‌توانند فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی هم داشته باشند، مشروط بر اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. همچنین تشکیل اجتماعات و راهپیمایی بدون حمل سلاح به شرط آن که مخلّ به مبنای اسلام نباشد برای همگان آزاد می‌باشد. (مفاد اصل ۲۷)

ج- آزادی‌های مربوط به اقوام و قبایل موجود در ایران

طبق اصل ۱۵ قانون اساسی: «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد» لیکن از آنجایی که در ایران اقوام و قبایل پراکنده و متنوعی زندگی می‌کنند، قانونگذار ضمن آگاهی از این مطلب در ذیل اصل ۱۵ متذکر شده است که: «...ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است»

مصونیت‌ها

مصونیت و یا به عبارت دیگر امنیت یعنی اینکه افراد از هر گونه تجاوز و تعرضی نظیر قتل، ضرب و جرح، حبس، شکنجه‌های روحی و جسمی و سایر مجازات‌های غیرقانونی و به تعبیر دیگر هر عملی که منافی شؤون و حیثیت انسانی اوست نظیر فحشا و غیره که بر اساس موازین منطقی و قانونی نباشد در امان بماند.

از آنجا که امنیت و احساس آسودگی خاطر، اهمیت فراوانی در زندگی بشر دارد، این سخن پسندیده به حق، شهرت فراوان یافته است که گفته می‌شود: «بعد از نان و قبل از آزادی مهم‌ترین خواسته بشر امنیت می‌باشد»

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با الهام از دستورات حیات‌بخش اسلام علاوه بر تضمین آزادی‌های فردی و اجتماعی به مصونیت‌های شخصی و عمومی نیز توجه کامل نموده و برخی از اصول خود را بدان اختصاص داده است، اکنون به شرح و تفصیل اصول مزبور می‌پردازیم:

۱. مصونیت شخصی یا امنیت فردی

در اصل ۲۲ قانون اساسی صراحتاً چنین ذکر شده است: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند» و یا در اصل ۳۲ چنین ذکر شده است: «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند»

علاوه بر مصونیت‌های مذکور در اصل ۲۲، مصونیت از حیث داشتن عقیده و تفکر هم مورد احترام قانون اساسی بوده و در اصل ۲۳ چنین آمده است: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد»

و در خصوص بازداشت‌شدگان و زندانیان نیز در اصول ۳۸ و ۳۹ قانون اساسی چنین مقرر شده است:

اصل ۳۸ قانون اساسی: «هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود»

اصل ۳۹ قانون اساسی: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعیدشده، به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است»

بنابراین از اصولی که بیان شد اهمیت و احترام قانون‌گذار به امنیت و مصونیت افراد به خوبی روشن و آشکار است.

۲. امنیت قضایی

به موجب بند ۱۴ اصل ۳ ام قانون اساسی: «دولت جمهور اسلامی ایران موظف است ... حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون (را تأمین کند)»
به طور خلاصه تحقق عدالت در هر اجتماعی منوط به دو امر لازم و حتمی است:

۱. **حق دادخواهی:** یعنی کسی که مورد ظلم واقع می‌شود حق و توان دادخواهی و مراجعه به مراجع صلاحیتدار را داشته باشد تا با استمداد از آنها بتواند حقوق از دست رفته‌اش را باز پس گرفته و متجاوزین و ظالمین به حقوق دیگران نیز به سزای اعمال خود برسند.
۲. **آزادی دفاع:** بنا به رعایت عدالت و انصاف، به همه کسانی که علیه آنان دعوایی اقامه و طرح می‌شود این حق و اجازه داده می‌شود که بتوانند آزادانه از خود دفاع کنند؛ و حتی چنانچه کسی شخصاً قادر به دفاع از خود نباشد می‌تواند برای خود وکیل انتخاب نماید.

۳. اصول قضایی

۱. **اصل لزوم رعایت موازین اسلامی در کلیه قوانین از جمله قوانین قضایی:** به موجب اصل ۴ ام قانون اساسی کلیه قوانین از جمله قوانین قضایی باید بر اساس موازین اسلام باشد و لذا هیچ قانون جزایی و غیره نمی‌تواند وضع شود مگر اینکه منطبق بر مقررات و موازین اسلام باشد. از طرف دیگر قضات کلیه محاکم مکلفند حکم هر دعوایی را صرفاً بر اساس قوانین مدونه صادر کنند و در صورتی که در قوانین مدونه نباشد باید به استناد منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر اقدام به صدور رأی کنند و نیز از طرف دیگر صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود.

۲. **اصل برائت:** به استناد اصل ۳۷ قانون اساسی: «اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد» طبق اصل برائت که ریشه در احکام و دستورات اسلامی دارد، هرگاه کسی علیه شخص دیگری اقامه دعوا نماید، قاضی حق ندارد به صرف شکایت و اقامه دعوی، شخص مدعی علیه را مجرم شناخته و او را مجازات کند، بلکه قاضی باید فرض را بر بی‌گناهی مدعی علیه و یا بی‌حقی مدعی گذاشته، مگر اینکه مدعی حق خود را و یا جرم مدعی علیه را اثبات کند.

۳. اصل قانونی بودن جرم و مجازات و حکم به اجراء مجازات از طریق مراجع قانونی

اولاً مستنبط از اصل ۱۶۹ قانون اساسی فعل یا ترک فعلی جرم محسوب می‌شود که آن فعل یا ترک فعل در قوانین جرم شناخته شده باشد و لذا هیچ مرجعی حق تعیین و اجرای مجازات برای افعال و یا ترک افعالی که تا زمان وقوع آنها از نظر قانونگذار جرم شناخته نشده است را ندارد.

ثانیاً هرگونه مجازاتی که برای جرائم افراد مجرم در نظر گرفته می‌شود باید کاملاً بر اساس قانون باشد.

ثالثاً تنها مرجع و محکمه‌ای حق صدور حکم به مجازات و اجرای آن را دارد که بر اساس قانون صلاحیت آن را دارا باشد. مثلاً در نظام دادرسی فعلی ایران محاکم حقوقی حق صدور اجرای احکام کیفری از قبیل اعدام، رجم، قطع ید و نظایر آنها را ندارد و یا دادگاه‌های مدنی خاص مکلفند در همان محدوده‌ای که قانون مشخص کرده است اقدام به صدور حکم کنند.

۴. **اصل علنی بودن محاکمات:** به موجب اصل ۱۶۵ قانون اساسی: «محاکمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است مگر آن که به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد»

۵. اصل عطف بما سبق نشدن قوانین جزایی: روشن است که هرگاه فعل یا ترک فعلی به موجب قانون جرم نباشد و یا در قانون ذکری از آن نشده باشد، نمی‌توان به موجب قانونی که پس از ارتکاب چنین اعمالی تصویب می‌شود مرتکبین آن را مجازات کرد؛ بنابراین قاعده عقلایی «عطف بما سبق نشدن قانون» که برای جلوگیری از ظلم و تعدی و تضییع حقوق اشخاص، مصطلح و رایج است، قاعده‌ای است منطبق با منطق و غالباً قوانین دنیا هم از این قاعده سرپیچی نمی‌کنند؛ مگر اینکه قوانین بعدی در تخفیف مجازات مجرمین مؤثر باشد. اصل عطف بما سبق نشدن قوانین جزایی در اصل ۱۶۹ قانون اساسی چنین ذکر شده است: «هیچ فعلی یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود»

۶. اصل لزوم رسیدگی به شکایات و تظلمات: بر اساس اصل ۱۶۷ ام قانون اساسی قاضی موظف است به طریقی که در همین اصل آمده است به هر حال حکم هر دعوایی را صادر کند و به هیچ وجه حق امتناع از صدور حکم و فصل خصومت و رسیدگی به دعوای را ندارد؛ بنابراین امتناع و خودداری قضات و محاکم از رسیدگی به شکایات و تظلمات مردم جرم خواهد بود و مرتکبین آن تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت.

۷. اصل لزوم جبران خسارت مادی و معنوی ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی: به موجب اصل ۱۷۱ ام قانون اساسی: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد»

اصل فوق متضمن حقوق کسانی است که بنا به دلایل غیرموجه و غیرقانونی و در اثر اشتباه یا تقصیر قاضی و یا سایر مراجع قضایی که از شروع مقدمات تا پایان مراحل قضایی دست‌اندرکار قضاوت هستند موجب تضییع حقی شده‌اند و قانونگذار طبق این اصل در صورت تقصیر، مقصر را و در صورت اشتباه و خطا دولت را ضامن جبران خسارت‌های مادی و معنوی شناخته است.

۴. مصونیت قضایی

یکی از مهم‌ترین نهادها و دستگاه‌هایی که ضامن حفظ و احیای حقوق ملت و پشتیبان آزادی‌ها و امنیت مردم است، قوه قضائیه می‌باشد و رکن اساسی آن را قضاتی تشکیل می‌دهند که ضمن دارا بودن شرایط و صفات خاص از اعتبار و جایگاه قانونی خاصی نیز برخوردار می‌باشند. چنانچه گذشت شرایط و صفات قاضی باید بر اساس موازین فقهی که قانون معین می‌کند باشد؛ و مهم‌تر اینکه قاضی باید در حکم و رأی که صادر می‌کند به تمام معنا استقلال داشته باشد و از امنیت شغلی کامل برخوردار باشد تا بتواند بدون هیچ دغدغه‌ای به آنچه رسیده است حکم نموده و ملاحظه هیچ شخص و مقامی را ننماید. قانون اساسی با توجه به امر در اصل ۱۶۴ ام قانون اساسی چنین آورده است: «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل» پس به خوبی روشن است که جابجایی و تغییر شغل و محل خدمت قضات به حدی مهم است که تنها به وسیله رئیس قوه قضائیه و پس از مشورت با دو مقام عالی‌رتبه دیگر قضایی ممکن می‌باشد.

نوع حاکمیت در جمهوری اسلامی ایران

فصل ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با عنوان «حق حاکمیت ملی و قوای ناشی از آن» نام‌گذاری شده است. در نگاه نخست به نظر می‌رسد این قانون به حاکمیت ملی اصالت بخشیده است، در حالی که این گونه نیست. در اصل ۵۶ ام قانون اساسی، حاکمیت الهی اصل و حاکمیت ملی یا انسانی فرع انگاشته شده است. اصل مذکور در مقام بیان نوع حاکمیت در نظام جمهوری اسلامی ایران، مقرر می‌دارد: «حاکمیت

مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند»

حاکمیت الهی

جمله نخست اصل فوق بیان‌کننده پذیرش حاکمیت مطلق خداوند متعال بر جهان و انسان است. بر اساس این نوع حاکمیت، قدرت مافوق همه قدرت‌ها و سرنوشت همه جهان و جهانیان در اختیار و اراده خداوند است و اوست که تدبیرکننده همه امور است و بر هر چیزی قادر است و احاطه دارد. پذیرش این نوع حاکمیت بر اساس احکام و آیاتی چند از قرآن کریم است. مطابق این آیات، قبل از آن که انسان حاکمیتی داشته باشد، همه قدرت و حاکمیت در انحصار خداوند است و اوست که منشأ حاکمیت انسان‌ها بر سرنوشت اجتماعی‌شان است. این اصل ناشی از اصل توحید و اعتقاد به مبدأ و معاد الهی است. قائل شدن حاکمیت برای غیر خداوند شائبه کفر ایجاد می‌کند. ملت ایران به عنوان ملتی موحد و مؤمن و معتقد به دین گرامی اسلام، این حاکمیت را پذیرفته و همه انواع دیگر حاکمیت را مردود دانسته است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پذیرش حاکمیت الهی علاوه بر اصل ۵۶ ام، در فصول و اصول متعدد، بازتاب یافته که جلوه‌هایی از آن به این قرار است:

۱. انطباق یا عدم مغایرت همه قوانین و مقررات با موازین شرع مقدس اسلام (اصل ۴)
۲. نهادینه شدن اصل ولایت فقیه در طول ولایت خداوند و معصومان (اصل ۵)
۳. رسمیت دین مبین اسلام (اصل ۱۲)
۴. نهادینه‌سازی اصول ارزشی اسلام، مثل شورا (اصل ۷) و امر به معروف و نهی از منکر (اصل ۸)
۵. مشروط بودن برخورداری از بسیاری از حقوق و آزادی‌های اساسی به رعایت موازین و مبانی اسلامی (اصول ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸ و ...)

حاکمیت انسانی

جمله دوم اصل ۵۶ ام قانون اساسی بیان‌کننده «حاکمیت انسانی» است: «... و هم او (خداوند)، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است...» در این جمله حاکمیت، انسان به عنوان نعمت و موهبت الهی در طول حاکمیت مطلق خداوند به تصویر کشیده شده است، نه در عرض آن. واگذاری این مقدار حاکمیت از سوی خداوند به انسان از این جهت است که خداوند متعال انسان را موجودی صاحب اراده و اختیار قرار داده که می‌تواند بین گمراهی و هدایت، یکی را انتخاب کند. در ادامه اصل مذکور، حاکمیت مردم بر سرنوشت اجتماعی‌شان این گونه تضمین شده است: «... هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد...»

در جمله پایانی این اصل، راه‌های اعمال این حق خداداد به وسیله مردم بیان شده است. با مراجعه به اصول بعدی قانون اساسی، جلوه‌های زیر را به عنوان اعمال حاکمیت مردمی و ملی می‌توان دید:

۱. اداره عمومی کشور، مثل تعیین نوع نظام (اصل ۳) و تصویب نهایی قانون اساسی و اصلاحات آن با اتکا به آرای عمومی (اصل ۱۷۷)
۲. شرکت مردم در انتخاب مسؤولان نظام، به طور مستقیم یا غیرمستقیم مانند انتخاب رهبر (اصل ۱۰۷)، رئیس جمهور (اصل ۱۱۴)، نمایندگان مجلس شورای اسلامی (اصل ۶۳)، اعضای شوراهای اسلامی شهر و روستاها (اصل ۱۰۰). سایر مسؤولان نظام از سوی رهبر، رئیس جمهور یا با همکاری رئیس جمهور و مجلس انتخاب می‌شوند.
۳. برخورداری مردم از انواع حقوق و آزادی‌های اساسی (مندرج در فصل سوم قانون اساسی تحت عنوان «حقوق ملت»)
۴. نظارت مردم بر دولت به شیوه‌های مختلف، به طور مستقیم مثل امر به معروف و نهی از منکر (اصل ۸) یا به صورت غیرمستقیم از طریق نمایندگان مجلس (اصول ۸۸ و ۸۹)

۵. ناشی شدن قوای سه‌گانه مقننه، مجریه و قضائیه از حق حاکمیت ملت. (عنوان فصل پنجم قانون اساسی چنین است: «حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن» در این فصل به چگونگی تشکیل قوا و ارتباط آنها با همدیگر و مهم‌ترین وظایف و اختیارات آنها پرداخته شده است.)

در مجموع می‌توان گفت که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای تحقق آن نوع حاکمیت انسانی که در طول حاکمیت الهی است، سه شیوه لحاظ شده است:

۱. **شیوه ولایتی:** بدیهی است اعمال حاکمیت خالق متعال در امور اجتماعی، به واسطه فرستادگان وی و جانشینان ایشان تحقق می‌یابد. این شیوه اعمال حاکمیت الهی را می‌توان «شیوه ولایتی» نامید. در این شیوه، ولایت یا همان حاکمیت خدای سبحان به انبیاء و از طریق ایشان به اولیای بعد از آنها منتقل شده و از سوی آنها به فقهای جامع‌الشرایط واگذار شده است. این امر مهم در مقدمه قانون اساسی این گونه بیان شده است: «بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود (مَجاری الامور، بِإِذِّ الْعِلْمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءُ عَلَى حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ) آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشند»

همچنان که اصل ۵ ام قانون اساسی این شیوه را به رسمیت شناخته و نهادهینه ساخته است: «در زمان غیب حضرت ولی عصر "عجل الله تعالی فرجه" در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است...»

اصل ۵۷ ام در ادامه شمارش و معرفی قوای حکومتی ناشی از حق حاکمیت ملت و بیان چگونگی این ولایت (یعنی ولایت نهادهینه شده در اصل ۵ ام) توسط فقیه دارای شرایط، بر ولایت مطلقه فقیه و نظارت وی بر قوای سه‌گانه تأکید کرده است: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند»

۲. **شیوه مردمی:** پذیرش حاکمیت انسانی در ادامه حاکمیت الهی مستلزم اتخاذ شیوه‌هایی برای اجرای این نوع حاکمیت است. نخستین شیوه «شیوه مردمی» یا مراجعه به همه‌پرسی و آرای عمومی است که اصطلاحاً به آن «دموکراسی مستقیم» گفته می‌شود. اصل ۵۹ ام این روش حاکمیت مردم ایران را این گونه بیان کرده است: «در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آراء عمومی باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد»

۳. **شیوه ملی:** چند اصل قانون اساسی بر اعمال حاکمیت انسانی به شیوه ملی دلالت دارد که در اصطلاح حقوق اساسی، «دموکراسی غیرمستقیم» نامیده می‌شود، چنان که گفته شد در این شیوه به جای مراجعه مستقیم به آرای مردم، با کمک سیستم نمایندگی، نمایندگان مردم اند که به جای آنها، دست به اجرای حق حاکمیت ملت می‌زنند. همه اصول مربوط به انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس خبرگان و اعضای شوراهای اسلامی شهر و روستا به نوعی این شیوه حاکمیتی را به تصویر می‌کشد.

مفهوم دموکراسی و مردم‌سالاری دینی

نظر به اینکه مشارکت مردم در اعمال حاکمیت مهم‌ترین مؤلفه دموکراسی است، در این قسمت ابتدا مفهوم دموکراسی را بیان می‌کنیم، آن گاه به دانش‌واژه آن در ادبیات سیاسی دینی جمهوری اسلامی، یعنی مردم‌سالاری دینی می‌پردازیم.

مفهوم دموکراسی (مردم‌سالاری سکولار)

دموکراسی به معنی حاکمیت مردم بر سرنوشت اجتماعی خودشان یا حاکمیت مردم بر خویش است. این مفهوم در تفکر برتری انسان بر همه موجودات عالم و توانمندی او برای اداره شؤون خود، ریشه دارد. در اندیشه دموکراسی همه افراد آزاد و برابرند و از ارزش یکسانی برخوردارند و خواست آنها نحوه اداره امور کشور را تعیین می‌کند و اراده عمومی تضمین‌کننده استقرار و استمرار حکومت شمرده می‌شود. مهم‌ترین مؤلفه دموکراسی و مردم‌سالاری عبارت است از: مشارکت مردم از طریق انتخابات و همه‌پرسی، کنترل قدرت یا نظارت بر اعمال قدرت حاکمان، مسئولیت‌پذیری یا پاسخ‌گو بودن زمامداران در برابر عموم مردم و تأکید آنها بر استیفای حقوق بشری و شهروندی.

در کنار همه مزایایی که بر این نوع نظام سیاسی بیان شده است، عیب عمده‌اش این است که اکثریت گاهی از عقلانیت کافی بهره ندارد و ممکن است تحت تأثیر تبلیغات کاذب یا احساسات و هیجانات سیاسی و اجتماعی، تصمیم بگیرد. به همین دلیل، حکومت‌های امروزی ضمن پذیرش این نوع نظام سیاسی و ردّ دیکتاتوری، در صدد رفع اشکالات آن برآمده‌اند. پیش‌بینی قوه مقننه و مجالس دوم قانونگذاری و دو مرحله‌ای کردن قانون‌گذاری و انتخابات در برخی کشورها، مانند انتخاب رهبر در ایران یا رئیس جمهور در ایالت متحده آمریکا از این گونه اقدامات است. به طور کلی، همگامی با عقلانیت و دور شدن از تمایلات احساسی و هیجانی، تدبیری است برای پالایش مردم‌سالاری لیبرال غربی از کاستی‌ها و اشکالات، اندیشیده شده است. این تلاش‌ها همواره در معرض نگاه نقادانه متفکران بوده و از جنبه علمی و عملی بررسی شده است. نیم‌نگاهی به مسائل موجود در کشورهای مدعی دموکراسی واقعیت را برای هر جوینده‌ای آشکار می‌سازد.

مفهوم مردم‌سالاری دینی

برگردان دانش‌واژه «دموکراسی» در زبان فارسی «مردم‌سالاری» است. امروزه این اصطلاح با افزوده شدن وصف «دینی» وارد گفتمان حقوقی و سیاسی کشور ما شده و دگرگونی ماهوی برای آن ایجاد شده است؛ به طوری که گاهی به نظر می‌رسد دموکراسی و مردم‌سالاری دینی در مقابل یکدیگر قرار دارند و هر یک دیگری را نفی می‌کند. ارائه تعریفی جامع از این اصطلاح به روشن شدن مفهوم و بازشناسی آن از مفهوم دموکراسی کمک می‌کند. این تعریف باید بگرفته از نگاه جامع به انسان و دین و نقش انسان در اداره امور اجتماعی خود باشد.

در اندیشه اسلامی، انسان موجودی آزاد، مختار، با کرامت و دارای ایدئولوژی مبنی بر مبدأ و معاد است و دین برنامه‌ای برای اداره امور فردی و زندگی اجتماعی تلقی می‌شود که انسان ایفاکننده نقش اصلی آن است؛ پس «هرگاه دموکراسی یا مردم‌سالاری بر اساس آموزه‌های دینی و ارزش‌های مذهبی شکل گرفته و مردم بر سرنوشت سیاسی و اجتماعی خویش حاکم شده باشند، مردم‌سالاری دینی پدیدار گشته است» بر این مبنا، همه مؤلفه‌های دموکراسی، همانند آزادی، برابری، مشارکت، عدالت، اعمال قدرت، نظارت و غیر این‌ها در «ترازوی شریعت» قرار می‌گیرد. هر آنچه با معیارها و آموزه‌های دینی و شرعی سازگار باشد، اخذ می‌شود و در بستر جامعه اسلامی به اجرا درمی‌آید؛ هرآنچه مقابل این آموزه‌ها باشد، رها می‌شود و دولت اسلامی آن را تأمین و تضمین نمی‌کند، بلکه موظف به برطرف ساختن آن در جامعه است. در حکومت اسلامی، حدود و موازین شرعی خط قرمز حاکمیت مردمی است؛ به عبارت دیگر مردم‌سالاری دینی با تلفیق آموزه‌های دینی و مؤلفه‌های دموکراسی، پا به عرصه علوم سیاسی امروزی گذاشته است و به درستی می‌توان گفت در جهان کنونی، جمهوری اسلامی ایران بنیان‌گذار این اندیشه و نخستین اجراکننده آن است؛ البته ریشه این نوع مردم‌سالاری را باید در حکومت نبوی و علوی پیدا کرد. بر این اساس می‌توان گفت مفهوم «مردم‌سالاری» مفهومی جدای از «دین» نیست که به آن اضافه شده باشد، بلکه برخاسته از دین است؛ مردم‌سالاری از نخستین روزهای تشکیل حکومت نبوی در مدینه، بروز یافته است. کاستی‌های دموکراسی در جهان کنونی را با کمک شریعت و آموزه‌های آن، می‌توان از میان برداشت.

در مقایسه مردم‌سالاری دینی و مردم‌سالاری سکولار، وجود اشتراک و افتراقی بیان شده است.

وجود اشتراک مردم‌سالاری سکولار و مردم‌سالاری دینی

۱. ذی حق دانستن مردم و حرمت نهادن به ملت؛
۲. زمینه‌سازی برای مشارکت مردمی در تمام مراحل تصمیم‌گیری سیاسی و اجتماعی؛
۳. تعیین انتخابات به عنوان طریق قانونی اعمال مردم‌سالاری؛
۴. الزام به رأی اکثریت در امور اجرایی؛
۵. احترام به آزادی‌های فردی و اجتماعی؛
۶. توسعه همه‌جانبه و رشد و شکوفایی خلاقیت‌ها در پرتو تضارب آرا.

وجود افتراق مردم‌سالاری سکولار و مردم‌سالاری دینی

۱. در مردم‌سالاری سکولار، حاکمیت ملی به طور مطلق پذیرفته می‌شود، ولی در مردم‌سالاری دینی با پذیرش حاکمیت مطلق خداوند، حاکمیت ملی به صورت نسبی و در طول حاکمیت الهی خواهد بود.
۲. مردم‌سالاری سکولار رأی اکثریت را به صورت مطلق ملاک عمل قرار می‌دهد، اما در مردم‌سالاری دینی در بُعد قانون‌گذاری، رأی اکثریت در چهارچوب شریعت مقبول اکثریت پذیرفته می‌شود.
۳. در مردم‌سالاری سکولار، حاکمیت اولاً و بالذات از آن مردم است ولی در مردم‌سالاری دینی، حاکمیت اولاً و بالذات از آن خداست و حاکمیت مردم در طول حاکمیت خداوند است و نه در عرض آن.
۴. در مردم‌سالاری سکولار، دین صرفاً امری شخصی و مربوط به حوزه فردی است، اما در مردم‌سالاری دینی، دین حوزه فردی و اجتماعی را در برمی‌گیرد.
۵. مردم‌سالاری سکولار مردم‌سالاری دینی در ارائه تعریف از بشر و حقوق بشر، تفاوت‌هایی دارند.

جلوه‌های مردم‌سالاری دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

از آنجا که یک قانون اساسی شایسته، افزون بر انعکاس اصول حکمرانی، ساختار حکومتی و سیاسی و بیان و تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی مردم، باید تجلی‌گاه اصول و ارزش‌های دینی، مذهبی و فرهنگی نیز باشد، اکنون جای آن است که موضع قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص این پدیده حقوقی و سیاسی دینی، بررسی شود. ملاحظه اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آشکار می‌سازد که این قانون اهتمام ویژه‌ای بر این موضوع داشته و در اصول متعددی بر مردم‌سالاری دینی تأکید ورزیده است. مصادیقی از آن از قرار ذیل است:

۱. مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش (بند ۸ اصل ۳)
۲. اتکا به آرای عمومی در اداره تمامی کشور و از راه انتخابات یا همه‌پرسی (اصل ۶)
۳. پذیرش نهاد شوراهای اسلامی به عنوان یکی از نهادهای رسمی تصمیم‌گیری کشور (اصل ۷)
۴. نظارت همگانی در قالب دو اصل مترقی و دین امر به معروف و نهی از منکر (اصل ۸)
۵. آزادی مطبوعات و نشریات، مشروط به عدم اخلال در مبانی دین اسلام و حقوق عمومی (اصل ۲۴)
۶. آزادی احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند (اصل ۲۶)
۷. آزادی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخلّ به مبانی اسلام نباشد (اصل ۲۷)
۸. لزوم مغایرت نداشتن قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی با موازین شرعی (اصل ۷۲)

این نمونه‌ها و بعضی دیگر از این دست اصول قانون اساسی نشان می‌دهد هر جا مصداقی از حاکمیت مردم بر سرنوشت‌شان پیش‌بینی شده است، لازم است با رعایت حدود دینی یا شرعی باشد. بر این اساس است که می‌توان گفت در ایران مردم‌سالاری دینی شکل گرفته است.

سازوکارهای اعمال حاکمیت

در این بخش شیوه‌ها و سازوکارهای اعمال حاکمیت را در جمهوری اسلامی ایران بررسی خواهیم کرد. این سازوکارها در قالب چهار نقش تأسیسی، قانون‌گذاری، مشارکت مدنی (مشورتی) و نظارتی؛ بررسی می‌شود.

۱. نقش تأسیسی

مراد از نقش تأسیسی مردم در نظام جمهوری اسلامی ایران، نقش آنها در تشکیل و استقرار این نظام است. نقش اصلی و اساسی مردم مکتبی ایران در پیروزی انقلاب اسلامی، انکارناپذیر است. مقدمه قانون اساسی در ضمن بیان زمینه‌ها و «طلیعه نهضت»، نقش مردم در این نهضت را در ادامه نقش رهبری مورد تأکید قرار داده است.

نظام جمهوری اسلامی ایران نظامی است که ابتدا بر مبنای احکام و موازین اسلامی و پایه‌های مشروعیت‌بخش حکومت اسلامی و در مرحله بعد، بر اراده و رأی مردم بنا نهاده شده است. بی‌تردید اگر حضور یکپارچه و شورانگیز مردم در صحنه‌های سیاسی انقلاب و جنگ تحمیلی و مراحل پس از آن نبود، پدیداری، استقرار و پایداری چنین انقلابی دور از ذهن، بلکه ناممکن بود. تأکید بر نقش مؤثر مردم در شکوفایی و به ثمر نشستن انقلاب اسلامی ایران و استمرار و بقای آن، در مقدمه قانون اساسی و اصل اول این قانون مشاهده می‌شود. بر اساس بخشی از مقدمه قانون اساسی که مفاد آن در اصل اول تکرار شده است: «ملت ایران به طور یکپارچه و با شرکت مراجع تقلید و علمای اسلام و مقام رهبری در همه‌پرسی جمهوری اسلامی تصمیم نهایی و قاطع خود را بر ایجاد نظام نوین جمهوری اسلامی اعلام کرد و با اکثریت ۹۸/۲٪ به نظام جمهوری اسلامی رأی مثبت داد»

انتخابات

حق انتخاب کردن و انتخاب شدن از بارزترین مصادیق حقوق بشر و رکن اساسی نظام‌های مردم‌سالار امروزی است. شرکت آزادانه افراد در انتخابات قانونی، چه برای برگزیدن نماینده و چه برای برگزیده شدن و تصدی یکی از پست‌های حکومتی، هم حقی است اساسی، هم گاهی تکلیفی است ملی یا شرعی. در هر کشوری، به هر میزان انتخابات گسترده‌تر و باشکوه‌تر برگزار شود، به همان میزان، مردم‌سالاری و مشروعیت مردمی آن رشد و تکامل می‌یابد و مسیر حاکمیت مردم بر سرنوشت اجتماعی‌شان هموارتر و اقتدار و استقلال و خودمختاری مملکت در مقابل دشمنان داخلی و دولت‌های خارجی، تأمین و تضمین می‌شود.

انتخابات در جمهوری اسلامی ایران

با مراجعه به اصول قانون اساسی به خوبی روشن می‌شود که در نظام جمهوری اسلامی ایران، همه مقامات و مسؤولان نظام را به طور مستقیم یا غیرمستقیم، مردم انتخاب می‌کنند. اصل ۶۱ قانون اساسی در بیان کلی، ساختار انتخابات در کشور را این گونه بیان می‌کند: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به انکاء آراء عمومی اداره شود از راه انتخابات، انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد»

مطابق این اصل، در کشور ایران اداره همه امور باید با اتکا به آرای عمومی باشد. البته معنایش این نیست که در همه امور باید با مراجعه به آرای عمومی، بدون واسطه از مردم کسب تکلیف شود؛ بلکه منظور این است: اولاً مردم از طریق سیستم نمایندگی و به طور غیرمستقیم در اداره امور کشور ایفای نقش کنند، گرچه ممکن است در استثنائاتی به آرای عمومی و همه‌پرسی مراجعه شود (اصل ۵۸) و ثانیاً منتخبان مردم نماینده و منعکس‌کننده رأی مردم در تصمیمات تقنینی و اجرایی باشند و گرایش عمومی و خواسته‌های اکثریت را محقق سازند.

بر اساس اصل مزبور و سایر اصول قانون اساسی، رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان و اعضای شوراهای اسلامی شهر و روستا منتخب مستقیم مردم اند. پس از آن، وزیران با پیشنهاد رئیس جمهور و رأی نمایندگان انتخاب می‌شوند. نمایندگان مردم در مجلس خبرگان نیز رهبر را انتخاب و بر عملکرد وی نظارت می‌کنند و رهبر رئیس قوه قضائیه، رئیس سازمان صدا و سیما، فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی، فقهای شورای نگهبان و سایر مقامات نام‌برده شده در بند ۶ اصل ۱۱۰ ام را نصب و عزل می‌کند.

با توجه به اصول قانون اساسی و قوانین و آیین‌نامه‌های مربوط به انتخابات مقامات حکومتی در ایران، می‌توان نتیجه گرفت نوع نظام انتخاباتی ایران در انتخابات ریاست جمهوری، نظام اکثریت مطلق، یعنی نصف آرای شرکت‌کنندگان به علاوه یک رأی است. چنانچه در این مرحله هیچ یک از نامزدها چنین نصابی را کسب نکنند، انتخابات با رقابت دو نامزدی که بیشترین آراء را کسب کرده‌اند، به دور دوم کشیده می‌شود که در این مرحله اکثریت نسبی ملاک انتخاب رئیس جمهور قرار می‌گیرد و یکی از دو نامزد ریاست جمهوری که بیشترین رأی را کسب کرده باشد، پیروز انتخابات شناخته می‌شود.

همچنین در انتخابات مجلس شورای اسلامی در مرحله اول، کسب اکثریت مطلق یک‌چهارم آرای اخذ شده معیار انتخاب شدن است و در صورتی که در این مرحله هیچ یک از نامزدها چنین اکثریتی به دست نیاورد، انتخابات با حضور واجدان بیشترین آراء به تعداد دو برابر نماینده مورد نیاز، به دور دوم کشیده می‌شود. در مرحله دوم اکثریت نسبی معیار برگزیده شدن نامزدها برای ورود به مجلس است. این معیار در انتخابات خبرگان همواره اکثریت نسبی است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تضمین حسن اجرای انتخابات مختلف به جز انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا، بر عهده شورای نگهبان است. اصل ۹۹ ام این قانون در این زمینه مقرر داشته است: «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد»

بر اساس ماده ۳ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، «این نظارت استصوابی و عام و در تمام مراحل و در کلیه آراء مربوط به انتخابات جاری است» همچنین بر اساس تفسیر شورای نگهبان، «نظارت مذکور در اصل ۹۹ استصوابی است و شامل تمام مراحل انتخابات، از جمله تأیید و رد صلاحیت کاندیدها می‌شود» البته صرف نظر از نظرت شورای نگهبان بر همه مراحل انتخابات ریاست جمهوری، از تعیین صلاحیت داوطلبان تا اعلام نتایج و معرفی رئیس جمهور منتخب، در انتخابات مجلس شورای اسلامی، نظارت مضاعفی از سوی منتخبان ملت در مجلس انجام می‌شود که با عنوان «تصویب اعتبارنامه» شناخته می‌شود.

عملکرد شورای نگهبان به عنوان تضمین‌کننده سلامت انتخابات و امانت‌دار رأی مردم را می‌توان اطمینان‌آور دانست. چرا که اعضای آن از عدالت و تقوای لازم بهره دارند و مورد اعتماد مقام رهبری هستند و به طور مستقیم یا غیرمستقیم از سوی وی به این مقام منصوب می‌شوند

۲. نقش قانون‌گذاری (تصمیم‌گیری)

نظام سیاسی در صورتی شایسته وصف مردم‌سالاری است که مردم در عرصه تصمیم‌گیری در امور مختلف کشور، حضور مؤثر داشته باشند. وقتی به موازات دموکراسی نماینده سالار یا غیرمستقیم که در آن قانون‌گذاری توسط نمایندگان مردم به عمل می‌آید، مردم هم به طور مستقیم در تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری ایفای نقش کنند، «دموکراسی نیمه مستقیم» شکل گرفته است.

در این نوع دموکراسی، مراجعه به آراء عمومی به معنی حضور بالقوه ملت در عرصه‌های تصمیم‌گیری است و پیش‌بینی آن در قانون اساسی از این واقعیت حکایت دارد که به رغم تصویب قانون اساسی توسط مردم و نیز کلیه انتخابات مردمی، هنوز حاکمیت به طور مطلق به حکومت و قوای سه‌گانه آن تفویض نشده است و مردم قادرند با حضور مستقیم در عرصه سیاسی کشور، تصمیم‌گیر نهایی باشند. در حقیقت تعیین نوع حاکمیت و شکل حکومت تصویب قانون اساسی به معنی پایان حکومت مردم نیست؛ بلکه مردم با ایفای نقش تصمیم‌گیر و مقنن، حاکمیت حضور خود در حکومت ملی و حاکمیت مردمی را حفظ می‌کنند و استمرار می‌بخشند.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دو نوع حقّ قانون‌گذاری برای مردم پیش‌بینی شده است: قانون‌گذاری مستقیم و قانون‌گذاری غیرمستقیم (موضوع اصل ۵۸ ام مربوط به قانون‌گذاری از سوی مجلس شورای اسلامی). قانون اساسی قانون‌گذاری مستقیم مردم را در دو اصل زیر پذیرفته است:

۱. اصل ۵۹ ام با موضوع قانون‌گذاری عادی و مستقیم مردم؛

۲. اصل ۱۷۷ ام با موضوع مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی در بازنگری قانون اساسی.

در خصوص همه‌پرسی مذکور در قانون اساسی (موضوع اصل ۱۷۷ و اصل ۶)، گفتنی است که به طور کلی در ساختار حقوقی کشور ایران از سه نوع همه‌پرسی یا مراجعه به آرای عمومی یاد شده است:

۱. «همه‌پرسی اساسی» یا مراجعه به آرای عمومی در تصویب و اصلاحات قانون اساسی؛

۲. «همه‌پرسی تقنینی» یا مشارکت مستقیم مردم در قانون‌گذاری؛

۳. «همه‌پرسی سیاسی» یا مراجعه به آرای عمومی برای تغییر نظام سیاسی.

به جز همه‌پرسی سیاسی که پس از استقرار جمهوری اسلامی، به موجب اصل ۱۷۷ ام ممنوع شده است، حقّ اعمال دو نوع دیگر یعنی همه‌پرسی تقنینی و اساسی برای مردم وجود دارد؛ به این ترتیب که اصل ۵۹ ام بیان‌گر قانون‌گذاری مستقیم و اصل ۱۷۷ ام نشان‌دهنده قانون‌گذاری اساسی از سوی مردم است. شایان ذکر است پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون، مفاد اصل ۵۹ ام، یعنی قانون‌گذاری مستقیم، به مرحله اجرا درنیامده است.

انواع مراجعه به آرای عمومی

هرچند همه‌پرسی دارای مزایایی است، به تحقیق می‌توان گفت دموکراسی نماینده سالار، یعنی اعمال حاکمیت توسط نمایندگان مردم، بر آن رجحان دارد. چرا که قانون‌گذاری مجلس نمایندگان، همواره با تأمل، تفکر، عقلانیت و گفت‌وگوی کارشناسی نمایندگان است و هر پیشنهادی پس از بحث و بررسی و گذراندن مراحل متعدد به قانون تبدیل می‌شود، در حالی که در همه‌پرسی تقنینی، هر چند متنی به عنوان قانون تهیه و به رأی مردم گذاشته می‌شود، فرایند رأی‌گیری معمولاً با جریان‌های احساسی، هیجانی، افراطی و تقریبی گروه‌های مختلف اجتماعی و آحاد مردم همراه است؛ چنان که در انتخابات هم دیده می‌شود.

دموکراسی نیمه مستقیم با مراجعه به آرای عمومی برای اتخاذ تصمیم مردم، صورت‌های مختلفی دارد:

۱. **رفراندوم (همه‌پرسی):** رفراندوم یا همه‌پرسی روش مراجعه مستقیم به مردم در حل مسائل مهم سیاسی و اجتماعی و اقتصاد داخلی یا بین‌المللی، به جای حل مسائل از طریق نمایندگان در مجلس، تعریف شده است. اهمیت این مسائل به اندازه‌ای است که نمایندگان مجلس ترجیح می‌دهند به جای اینکه خودشان به نمایندگی از سوی مردم تصمیم بگیرند تصمیم را به صاحبان اصلی حکومت، یعنی خود مردم، واگذار کنند.

۲. **پله بیسیته (plebiscite):** گاه اتفاق افتاده است که مراجعه به آرای عمومی در خصوص موضوعی معین، به سیاسی‌کاری، تحت عنوان جلب اعتماد مردم به مقامات حکومتی، تبدیل شده و به ابراز عقیده درباره مقام مراجعه‌کننده به همه‌پرسی منجر می‌شود؛ یعنی از حالت اعمال حاکمیت مستقیم و قانون‌گذاری مردمی، به اعلام اعتماد عمومی به رئیس مملکت یا شخصیت سیاسی، تغییر ماهیت می‌یابد که در این صورت پله بیسیته نامیده می‌شود.

۳. **حقّ وتو (وتوی مردمی):** وتو نوعی رفراندوم اختیاری است که طی آن شهروندان می‌توانند با تصمیمات دولت، حتی اگر صورت قطعی به خود گرفته باشد، مخالفت کنند. مثلاً اگر مردم با قانونی که در پارلمان وضع شده موافق نباشند، می‌توانند از راه شکایت و

انتقاد، نسخ آن را بخواهند. بدیهی است این سیستم سازوکار خاص خود را می‌طلبد و شکایت و انتقاد عده‌ای اید نمایانگر افکار اکثریت مردم باشد.

۴. **ابتکار عام:** بر اساس این روش، رأی‌دهندگان می‌تواند به منظور تعدیل یا اصلاح قوانین اساسی یا عادی یا تصویب قوانین و مقررات جدید، پیشنهاد مراجعه به آرای عمومی بدهند. برای مثال، در کشور سوئیس اگر پنجاه‌هزار نفر از رأی‌دهندگان یا هشت کانتون از دولت فدرال بخواهند که یکی از قوانین عادی مدنظر را به رأی عموم بگذارند، این امر الزامی می‌شود و اگر یکصد هزار نفر از دارندگان حق رأی تجدیدنظر جزئی یا کلی در قانون اساسی این کشور را درخواست کنند، موضوع به همه‌پرسی گذاشته خواهد شد. فرق اساسی فراندوم با ابتکار عام این است که در اولی، اقدام با ارگان‌های حاکم (دولت) است و در دومی، مردم و رأی‌دهندگان پیش‌قدم هستند.

۵. **گزینش‌گری:** این شیوه نیز نوعی همه‌پرسی است. تنها تفاوت آن با همه‌پرسی این است که در لایحه یا متن ارائه‌شده به آرای شهروندان، چندین امکان پیش‌بینی می‌گردد و رأی‌دهندگان باید یکی از امکانات را برگزینند. معمولاً روش گزینش‌گری هنگام اجرای فراندوم کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد و اگر هم انجام آن لازم باشد، قاعداً تحت عنوان همه‌پرسی انجام می‌گیرد.

به عنوان مثال، بعد از جنگ جهانی دوم و پس از آزادی فرانسه از اشغال آلمان، در فراندوم ۱۹۴۵ سه راه پیش‌بینی شده بود که رأی‌دهندگان این کشور باید یکی را برگزیده و به آن رأی می‌دادند: یا بازگشت به قانون اساسی ۱۸۷۵ یعنی جمهوری سوم یا ایجاد مجلس مؤسسان حاکمی که اختیار کامل در تدوین قانون اساسی جدید داشته باشد و یا تأسیس مجلس مؤسسان با اختیارات محدود و در خصوص موضوعات مشخص.

۶. **حق لغو نمایندگی:** روشی است که به رأی‌دهندگان امکان می‌دهد تا نماینده یا شخص انتخابی را قبل از پایان دوره قانونی، از کار برکنار کنند و در حقیقت این روش تمهیدی سیاسی است که به منظور قادر ساختن رأی‌دهندگان به برکناری یک مأمور عمومی انتخابی قبل از پایان مدت مأموریت از طریق انتخابات فوق‌العاده به کار می‌رود. این نوع برکناری با برکناری مأمورین از طریق مراجع قضایی، اعلام جرم و یا برکناری به وسیله قوه مجریه یا مجلس، از این لحاظ متفاوت است که اتخاذ تصمیم در آن فقط توسط رأی‌دهندگان صورت می‌گیرد.

پس از آشنایی با شیوه‌های مختلف مراجعه به آرای عمومی برای تحقق دموکراسی نیمه مستقیم، این نکته قابل ذکر است که این اقدام باید تحت نظارت نهاد نظارتی مربوط باشد. در اصل ۹۹ قانون اساسی و ماده ۳۷ قانون همه‌پرسی در جمهوری اسلامی ایران، نظارت بر برگزاری همه‌پرسی و مراجعه به آرای عمومی بر عهده شورای نگهبان قرار گرفته است.

۳. مشارکت مدنی و شوراهای محلی

گسترده‌گی جوامع، افزایش جمعیت، تنوع و پیچیدگی امور کشور و افزایش سطح انتظارات مردم اقتضا می‌کند که حضور مردم در عرصه‌های مدیریت اجتماعی، فراتر از مشارکت سیاسی ملت در شکل‌گیری حکومت و اعمال حاکمیت از طریق نهاد نمایندگی و واگذاری امور به هیأت حاکمه باشد. واگذاری بخشی از مدیریت‌های اجرایی به مردم و خارج کردن آن از چارچوب دولت مرکزی و به طور کلی، مشارکت دادن مردم در مسائل مدنی از آثار دموکراسی جدید است؛ به عبارت دیگر، در دموکراسی امروزی اجرای سیاست مشارکت مدنی نیازمند تمرکززدایی و تقسیم امور حاکمیتی به دو بخش دولتی و مدنی است. بر این اساس، مردم بخشی از حاکمیت بر سرنوشت سیاسی اجتماعی خویش را نزد خود نگه می‌دارند و اختیارات کلان حاکمیتی و فرامحلی مانند قانون‌گذاری، قضا، روابط بین‌المللی و اداره امور امنیتی، نظامی و انتظامی را به دولت واگذار می‌کنند. هدف اساسی حاکمیت دولتی و مشارکت سیاسی و مدنی مردم ارتقای جامعه و رفاه عمومی است.

واضح است که در مشارکت مدنی و خودگردانی مردمی، تبعیت از قانون و نظارت دولت منتخب بر حسن اجرای قوانین توسط نهادهای مدنی، به قوت خود باقی است؛ اما نظارت دولت بر این نهادها نباید بر دولتی شدن آنها تفسیر شود یا به استقلال آنها صدمه‌ای وارد کند، بلکه این نظارت باید در چهارچوب اجرای عدالت و تأمین امنیت و حل اختلافات و حفظ مصالح عمومی کشور باشد.

شوراهای محلی در جمهور اسلامی ایران

یکی از جلوه‌های مشارکت مدنی ایفای نقش مردم در اداره امور محلی است. در این سیستم که اصطلاحاً به آن «عدم تراکم اداری» گفته می‌شود، ضمن تحقق بر مدیریت کلان و حاکمیتی و نظارتی دولت مرکزی، اداره امور محلی به مردم واگذار می‌شود تا بدین وسیله، خودگردانی نسبی برای افراد فراهم شود و بخشی از حاکمیت ملی تحقق یابد. مصداق بارز این نوع مدیریت اجرای کشور «نهاد شوراهای محلی» است. در کشور ما چنین نهادی بر بنیان‌های فرهنگی و دین و ارزشی استقرار یافته است. در اسلام مشورت با دیگران ارزش محسوب می‌شود. آیاتی از قرآن کریم و بسیاری روایات در این زمینه وجود دارد که نشان‌دهنده اهمیت و ضرورت بهره‌گیری از نظر دیگران در امور مختلف است. در سیره حکومتی پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) نیز نمونه‌هایی از مشورت ایشان با اصحاب خود مشاهده می‌شود، در حالی که خود از عصمت و علم غیب برخوردار بودند و می‌توانستند جانب صحیح را تشخیص دهند و به آن عمل کنند. این موارد همه نشان‌دهنده جایگاه شورا در دین مقدس اسلام است. بر این اساس، قانون‌گذار اساسی در اصل ۷ ام نهاد شورا را این گونه نهادینه کرده است: «طبق دستور قرآن کریم: "وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ" و "شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ" شوراها، مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر این‌ها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند. موارد، طرز تشکیل و حدود اختیارات و وظایف شوراها را این قانون و قوانین ناشی از آن معین می‌کند»

این اصل نیز از جلوه‌های حاکمیت مردم بر سرنوشت اجتماعی خودشان و بیانگر یکی از حقوق اساسی ملت، یعنی حق تصمیم‌گیری غیرمستقیم در اداره امور کشور، شمرده می‌شود. مطابق این اصل، شوراهای مختلف که تعدادی از آنها نام برده شده است، از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند. به طور کلی شوراهای مذکور در این اصل را می‌توان در دو سطح ملی و محلی تقسیم کرد:

۱. مجلس شورای اسلامی که جایگاه ملی و فرامحلی دارد و فصل ششم قانون اساسی شامل اصول ۶۲ تا ۹۹ ام، به آن اختصاص یافته است

۲. سایر شوراها که نقش و جایگاه محلی دارند و فصل هفتم قانون اساسی شامل اصول ۱۰۰ تا ۱۰۶ ام به آن اختصاص یافته است. علاوه بر اصول قانون اساسی، قوانین عادی نیز درباره چگونگی اجرای این اصول تصویب شده است.

اصل ۱۰۰ ام در بیان اهداف و انواع شوراهای و حدود عملکرد آنها مقرر داشته است: «برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند. شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و حدود وظایف و اختیارات و نحوه انتخاب و نظارت شوراهای مذکور و سلسله مراتب آنها را که باید با رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی و تابعیت حکومت مرکزی باشد قانون معین می‌کند»

۴. نقش نظارتی

یکی از مبانی اساسی مردم‌سالاری دینی و نظام سیاسی اسلام اصل نظارت متقابل دولت و مردم بر یکدیگر و پاسخ‌گو بودن هر یک در برابر دیگری است. مطابق این اصل، از یک سو، همه آحاد مردم باید بر دولتمردان و اقدامات آنها نظارت کنند تا تضمینی باشد برای حسن اجرای وظایف ایشان و از سوی دیگر، زمامداران باید بر اعمال و رفتار مردم نظارت کنند تا تضمینی باشد برای رعایت مقررات اجتماعی از سوی مردم. لازمه نظارت همگانی بر دولت پاسخگو بودن دولت در مقابل مردم است. در نظام اسلامی، تصدی مقامات دولتی ابزاری برای خدمتگزاری به مردم و جامعه اسلامی شمرده می‌شود، نه وسیله‌ای برای دستیابی به مقال و مقام دنیوی. مقتضای این بینش مسئولیت‌پذیری یا پاسخگویی در برابر مردم است.

ابزارهای نظارتی مردم بر دولت

تصور اینکه امروزه مردم بتوانند به‌خودی‌خود به‌طور مستقیم و کامل، وظیفه اجتماعی و نظارت و کنترل دولت را عملی کنند، نادرست است. لذا در قوانینی اساسی تدابیری اندیشیده می‌شود تا امکان اعمال این حق و تکلیف مردم به شیوه‌های مستقیم و غیرمستقیم، فراهم شود.

نظارت بر دولت در جمهوری اسلامی ایران

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، روش‌های زیر برای نظارت بر دولت در نظر گرفته شده است:

۱. روش‌های غیرمستقیم:

- نظارت از طریق نشریات و مطبوعات (موضوع اصل ۲۷ ام)
- نظارت از راه احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و ... (موضوع اصل ۲۶ ام)

۲. روش‌های مستقیم:

- تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها (موضوع اصل ۲۷ ام)
- امر به معروف و نهی از منکر (موضوع اصل ۸ ام)

در اصل هشتم قانون اساسی، اصل نظارت همگانی یا امر به معروف و نهی از منکر به خوبی تبلور یافته است. در این اصل که از ویژگی‌ها و امتیازات قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید و برگرفته از آیات قرآن کریم و سنت شریف معصومان (ع) است، از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان «وظیفه‌ای همگانی و متقابل» بر عهده دولت و مردم، یاد شده است. معنایش این است که بر اساس اندیشه سیاسی اسلامی، نظارت مردم بر رفتار حکومت، نظارت دولت بر رفتار مردم و نظارت مردم بر همدیگر نه فقط «حق»، بلکه «تکلیف شرعی» و واجب الهی قلمداد می‌شود و همه در پیشگاه خداوند متعال مسؤول اند.

علاوه بر اصل مزبور، در چند اصل دیگر قانون اساسی نیز به مسؤولیت مقامات حکومتی در مقابل مردم تصریح شده است؛ مانند اصل ۸۴ ام، در خصوص مسؤولیت نماینده مجلس در برابر ملت و اصل ۱۲۲ ام، درباره مسؤولیت رئیس جمهور در مقابل ملت و رهبر و مجلس. آشکار است که سایر مقامات نیز در مقابل نمایندگان ملت پاسخگو هستند؛ به عبارت دیگر، مردم بر این مقامات به‌طور غیرمستقیم نظارت دارند. اعمال نظارت همگانی بر دولت، چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم، با کمک ابزار و روش‌هایی صورت می‌پذیرد که در اصول مزبور به چشم می‌خورد.

حمایت از مردم‌سالاری در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

سه نهاد در قانون اساسی ایران، به عنوان مرجع رسیدگی به تظلمات مردم و تضمین‌کننده حقوق و آزادی‌های اساسی ایشان برای دستیابی به مردم‌سالاری مطلوب، بنا نهاده شده است: دیوان عدالت اداری، سازمان بازرسی کل کشور و کمیسیون اصل نود قانون اساسی. البته این سه نهاد رسیدگی به شکایات مردم در بدنه قوه قضائیه و قوه مقننه قرار گرفته‌اند و شایسته‌تر آن بود که نهادی برون حاکمیتی چنین وظیفه‌ای را عهده‌دار می‌شد؛ اما برخورداری آرای آنها از قدرت اجرایی حکومتی توجیه‌کننده چنین امری است و می‌توان به اقدامات‌شان برای احقاق هر چه بیشتر حقوق مردم امیدوار بود.

دیوان عدالت اداری

دو نوع عملکرد برای دولت متصور است: ۱ - اعمال حاکمیتی یا سیاست‌گذاری و ۲ - اعمال تصدی یا اداری.

اداره امور حاکمیتی یا مدیریت سیاسی به معنی أخذ تصمیمات کلی و اساسی برای سرنوشت عمومی کشور و مصالح جمعی ملت است، مثل تصمیم بر جنگ و صلح، تعیین سیاست‌های آموزشی، امنیتی، قضایی و ...؛ اما اعمال تصدی یا مدیریت اداری به امور و برنامه‌های اجرایی و جاری کشور مربوط است که ادارات دستگاه‌های حکومتی آن را اجرا می‌کنند. ممکن است دولت و کارکنان آن در عمل به هر یک از این وظایف، خواسته یا ناخواسته، حقی از حقوق مردم را تضییع یا یکی از آزادی‌های اساسی آنان را سلب یا محدود کنند؛ پس باید تدبیری اندیشیده شود تا مردم بتوانند برای استیفای حقوق از دست‌رفته خویش، دادخواهی کنند و متجاوزان به حقوق خود را به چنگ عدالت بیاورند. همچنین اصل مسؤولیت و پاسخگویی حاکمان و مدیران در نظام‌های مردم‌سالار اقتضا می‌کند که در باب اقدامات و تصمیمات خویش به مردم یا نهاد برخاسته از مردم پاسخگو باشند و از عهده عواقب اقدام و تصمیم خود برآیند. تشکیل دادگاه‌های خاص برای رسیدگی به این امور، راهکاری بوده است که قانونگذاران اساسی برای این هدف اندیشیده‌اند. قانونگذار اساسی در جمهوری اسلامی ایران نیز به همین منظور «دیوان عدالت اداری» را ایجاد کرده است. اصل ۱۷۳ ام مقرر می‌دارد: «به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام «دیوان عدالت اداری» زیر نظر رئیس قوه قضائیه تأسیس می‌گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند»

در اجرای اصل فوق، قانون دیوان عدالت اداری در سال ۱۳۶۰ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید؛ این دیوان در آبان ماه ۱۳۶۱ تشکیل شد و پس از تصویب آیین دادرسی دیوان در سال ۱۳۶۲، به طور رسمی رسیدگی به شکایات مردم را آغاز کرد. خرداد ماه ۱۳۹۲ بازنگری اساسی در قانون دیوان عدالت اداری صورت گرفت. مطابق این اصلاحیه، همه اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی می‌توانند نزد دیوان در خصوص آیین‌نامه‌ها و تصمیمات اقدامات مقامات و واحدهای دولتی اقامه دعوا کنند. بررسی و تحلیل عملکرد دیوان از زمان تأسیس تاکنون، نشان از موفقیت دیوان در احقاق حقوق مردم در برابر تصمیمات غیرقانونی دستگاه‌های دولتی دارد.

کمیسیون اصل نودم مجلس شورای اسلامی

یکی دیگر از مراجع و نهادهایی که در راستای تحقق مردم‌سالاری و به منظور پشتیبانی از مردم و احقاق حقوق ایشان تأسیس شده، «کمیسیون اصل نودم مجلس شورای اسلامی» است. این کمیسیون ویژه که در عرض کمیسیون‌های تخصصی مجلس قرار دارد، صرفاً موظف است به شکایات مردم از طرز کار قوای سه‌گانه رسیدگی کند و پاسخ دهد. اصل نودم قانون اساسی این کمیسیون را این گونه بنا نهاده است: «هر کس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضائیه داشته باشد، می‌تواند شکایت خود را کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به این شکایات رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در مواردی که شکایت به قوه مجریه و یا قوه قضائیه مربوط است رسیدگی و پاسخ کافی از آنها بخواهد و در مدت متناسب نتیجه را اعلام نماید و در موردی که مربوط به عموم باشد به اطلاع عامه برساند»

گرچه «شکایت» ماهیتی قضایی دارد و مرجع قضایی ذیصلاح و تخصصی باید به آن رسیدگی کند، اما گاهی اوضاع به گونه‌ای رقم می‌خورد که مردم از این مراجع قطع امید می‌کنند و ناگزیر در پی پناهگاهی از جنس خود هستند و چه پناهگاهی بهتر از مجلس شورای اسلامی که به «خانه ملت» شهرت یافته است؟! از این رو مجلس با وجود اینکه مرجع قضایی نیست و صلاحیت کار قضایی ندارد، به لحاظ اینکه اعضای این کمیسیون از سوی مردم انتخاب شده‌اند و وکلای ملت‌اند، نسبت به سایر نهادها برای شنیدن درد دل مردم و رسیدگی به شکایات آنها از دستگاه‌های دولتی سزاوارتر است.

با توجه به مفاد اصل فوق و قانون اجرای آن، چند نکته شایان ذکر است:

۱. در این اصل، مرجع شکایات مردمی، مجلس شورای اسلامی معرفی شده است که متعاقب آن، کمیسیونی برای این امر تأسیس شده و به نام این اصل، یعنی «کمیسیون اصل نود» نام‌گذاری شده است.
۲. منظور از واژه «هر کس» اشخاص حقیقی و حقوقی، حقوق خصوصی هستند و از شکایت اشخاص حقوقی حقوق عمومی منصرف است.
۳. گستره شکایات موضوع این اصل بسیار گسترده است و شامل همه قوای حاکم و همه طرز کارها یا وظایف آنها می‌شود؛ همچنان که شامل همه افراد مردم می‌شود، خواه شاکی خود ذی‌نفع باشد یا نباشد. البته برخی حقوقدانان معتقدند صلاحیت کمیسیون موضوع بحث فقط امور مربوط به عموم مردم و کل کشور است، نه امور خصوصی شاکیان و در مورد اخیر، مردم می‌توانند به دیوان عدالت اداری شکایت برند.
۴. شروع رسیدگی این کمیسیون متعاقب شکایت کتبی اشخاص گفته شده است، بنابراین نمی‌تواند به ابتکار خویش، شروع به رسیدگی و بررسی کند. البته شکایت مردم نزد این کمیسیون مانع شکایت هم‌زمان نزد دستگاه قضا اعم از دیوان عدالت اداری و دادگاه‌های عمومی دادگستری و نهادهای نظارتی و امنیتی نیست.
۵. در خصوص شکایت از قوه مجریه و قضائیه، کمیسیون فقط می‌تواند درخواست گزارش کند و نتیجه را که ممکن است احراز تخلف باشد، به شاکی ارائه دهد و چنانچه جنبه عمومی داشته باشد، باید از طریق رسانه‌های مکتوب و غیرمکتوب به اطلاع عموم برساند.
۶. نکته مهم این است که عرض حال مردم نزد مجلس نه فقط جنبه دادخواهی دارد، بلکه ابزاری است برای مطلع ساختن نمایندگان مجلس از آنچه در دستگاه‌های اجرایی می‌گذرد و بر مردم روا داشته می‌شود. این ابزار ممکن است جنبه سیاسی یابد و زمینه را برای سؤال یا استیضاح مقامات اجرایی فراهم آورد. البته در قانون عادی جنبه قضایی نیز به این کار داده شده است؛ چنان که در تبصره ماده ۵ قانون نحوه اجرای اصل نود قانون اساسی: «کمیسیون پس از بررسی لازم و احراز تخلف از دادگاه صالح تقاضای رسیدگی قضایی خارج از نوبت را می‌نماید. دادگاه مکلف است پس از صدور حکم نتیجه را به کمیسیون اطلاع دهد»

سازمان بازرسی کل کشور

یکی دیگر از نهادهای حقوقی قضایی کشور ایران که مؤلف است بر حسن اجرای قوانین در دستگاه‌های اجرایی نظارت و به گزارش‌های مربوط به حقوق از دست‌رفته مردم رسیدگی کند و برای احقاق حقوق و آزادی‌های ایشان بکوشد، سازمان بازرسی کل کشور است. این سازمان نیز با ماهیت کار قضایی و نظارتی مستقیم خود، یکی از ارکان تحقق دموکراسی را که عبارت است از «پاسخگویی مسئولان» فراهم می‌آورد. فرق اساسی سازمان بازرسی کل کشور با کمیسیون اصل نود در همین نکته است که رسیدگی و پیگیری سازمان جنبه قضایی و ضمانت اجرای مستقیم و قوی دارد، اما ضمانت اجرای کار کمیسیون بیشتر سیاسی و تبلیغاتی است.

اصل ۱۷۴ ام قانون اساسی تشکیل این سازمان را این گونه بیان کرده است: «بر اساس حق نظارت قوه قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری سازمانی به نام "سازمان بازرسی کل کشور" زیر نظر رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌گردد. حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون تعیین می‌کند»

ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور، مصوب ۱۳۶۰/۷/۱۹ که آخرین اصلاحات آن تا تاریخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ می‌باشد، وظایف و اختیارات سازمان را به شرح زیر ذکر کرده است:

«وظائف و اختیارات سازمان به شرح زیر می‌باشد:

الف - بازرسی و نظارت مستمر کلیه وزارتخانه‌ها و ادارات و امور اداری و مالی دادگستری، سازمان‌ها و دستگاه‌های تابعه قوه قضائیه و نیروهای نظامی و انتظامی و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها و دفاتر اسناد رسمی و مؤسسات عام‌المنفعه و نهادهای انقلابی و سازمان‌هایی که تمام یا قسمتی از سرمایه یا سهام آنان متعلق به دولت است یا دولت به نحوی از انحاء بر آنها نظارت یا کمک می‌نماید و کلیه سازمان‌هایی که شمول این قانون نسبت به آنها مستلزم ذکر نام آنها است بر اساس برنامه منظم.

ب - انجام بازرسی‌های فوق‌العاده حسب‌الامر مقام معظم رهبری و یا به دستور رئیس قوه قضائیه و یا درخواست رئیس جمهور و یا کمیسیون اصل نود (۹۰) قانون اساسی مجلس شورای اسلامی و یا بنا به تقاضای وزیر یا مسؤول دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط و یا هر موردی که به نظر رئیس سازمان ضروری تشخیص داده شود.

ج - اعلام موارد تخلف و نارسایی‌ها و سوء جریان‌های اداری و مالی در خصوص وزارتخانه‌ها و نهادهای انقلاب اسلامی و بنیادها به رئیس جمهور و در خصوص مؤسسات و شرکت‌های دولتی و وابسته به دولت به وزیر ذی‌ربط و در مورد شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به وزیر کشور و در خصوص مؤسسات غیردولتی کمک‌بگیر از دولت به وزیر ذی‌ربط و در خصوص سوء جریان‌های اداری و مالی مراجع قضایی و واحدهای تابعه دادگستری به رئیس قوه قضائیه و در موارد ارجاعی کمیسیون اصل نود (۹۰) قانون اساسی نتیجه بازرسی به آن کمیسیون اعلام خواهد شد.

د - در مواردی که گزارش بازرسی متضمن اعلام وقوع جرمی است، چنانچه جرم دارای حیثیت عمومی باشد، رئیس سازمان یا مقامات مأذون از طرف وی یک نسخه از گزارش را با دلایل و مدارک مربوط برای تعقیب و مجازات مرتکب به مرجع صالح قضائی ارسال و موضوع را تا حصول نتیجه نهایی پیگیری نمایند و در مورد تخلفات اداری، انضباطی و انتظامی مستقیماً مراتب را به مراجع ذی‌ربط منعکس نموده و پیگیری لازم را به عمل آورند. مراجع رسیدگی‌کننده مکلفند وقت رسیدگی و جهت حضور را به اطلاع سازمان بازرسی کل کشور برسانند.

تبصره ۱- در مورد جرائم منتهی به ورود خسارت به اموال دولتی و حقوق عمومی و تضییع آنها دادستان ضمن تعقیب کیفری متهم یا متهمان در دادگاه صالح در صورت احراز ورود خسارت و ضرر و زیان، رأساً جبران آن را بدون پرداخت هزینه دادرسی از دادگاه درخواست می‌نماید. دستگاه‌های ذی‌ربط موظف به همکاری با دادستان در جمع‌آوری دلایل و مدارک و پیگیری موضوع می‌باشند.

تبصره ۲- گزارش‌های بازرسی در ارتباط با آیین‌نامه و تصویب‌نامه و بخشنامه و دستورالعمل‌های صادره و شکایات اشخاص حقیقی و حقوقی غیر دولتی که حاکی از تشخیص تخلف در موارد فوق‌الذکر باشد جهت رسیدگی و صدور رأی به دیوان عدالت اداری ارسال می‌گردد. رسیدگی به این‌گونه موارد به‌طور فوق‌العاده و خارج از نوبت خواهد بود.

هـ - در مواردی که گزارش بازرسی متضمن اعلام تخلف اداری مدیران کل ادارات و مقامات بالاتر تا سطح وزراء و هم‌تراز آنان باشد سازمان بازرسی کل کشور موضوع را جهت رسیدگی به هیأت تخلفات اداری نهاد ریاست جمهوری منعکس و تا حصول نتیجه پیگیری خواهد نمود.

تبصره - رسیدگی به تخلفات مقامات و کارکنان قوای قضائیه و مقننه و نیروهای مسلح، شورای نگهبان و دستگاه‌های زیر نظر مقام معظم رهبری از شمول این ماده مستثنی است.

و - سازمان مجاز است در نظارت و بازرسی از نیروهای نظامی، انتظامی، امنیتی و شرکت‌ها و مؤسسات تابعه از نیروهای بازنشسته واجد شرایط و متخصص مراجع مذکور استفاده کند. آیین‌نامه اجرایی این بند با پیشنهاد سازمان به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.»

اگر در حین مطالعه با موارد سهو قلم و یا خطاهای انسانی دیگر که ما از آن غافل مانده‌ایم، مواجه شدید؛ از طریق ایمیل mollakarimi.omid@gmail.com با ما در میان بگذارید تا اصلاح نماییم. در نگارش بعضی از قسمت‌های این جزوه از کتاب «بایسته‌های حقوق اساسی دکتر قاضی» و کتاب «حقوق اساسی دکتر شعبانی» و کتاب «حقوق

اساسی ۳ دکتر حسین جوان آراسته و دکتر محسن ملک افضلی» کمک گرفته‌ایم. به روزرسانی جزوه: ۱۴۰۱ اینستاگرام: @omid_mollakarimi



امید ملاکریمی هستم؛ یه حواس‌پرت متولد دهه ۶۰ توو تهران! ارزش اصلی من در زندگی، کمک به دیگران و تأثیرگذاری بر زندگی آنهاست. به یادگیری و اشتراک‌گذاری آموخته‌هایم با دیگران علاقه‌ی زیادی دارم. البته همه تلاش‌ها را می‌کنم تا روش‌هایی را که به افزایش کیفیت یادگیری کمک می‌کنند یاد بگیرم و بعد از افزودن تجربیات خودم، آنها را به دیگران هم انتقال بدهم. در حوزه آموزش و نوپسندگی در رشته حقوق با روش «ساده‌نویسی» و «به کار بردن مثال‌های روان» متفاوتم! من به این جمله ایمان دارم: «اگر موفقیت بیشتری می‌خواهی باید به دیگران کمک کنی تا به موفقیت بیشتری دست یابند.»

داستان نوپسند: بعد از اینکه لیسانسم رو گرفتم مثل خیلی از دانش‌آموخته‌های حقوق وارد دوره کارشناسی ارشد شدم؛ البته باید بگم که یه کار ثابت هم داشتیم که ماهانه به حقوق ثابت از اوون می‌گرفتم. رفته رفته به این نتیجه رسیدم که اگه بخوام اینجوری ادامه بدم دست آخر بعد از دریافت مدرک کارشناسی ارشد و یا حتی دکتری در بهترین حالت می‌خوام یه کارمند سطح بالا توو یه اداره بشم که نهایتاً یه حقوق خوب دریافت کنم. شاید برای خیلی‌ها رسیدن به یه حقوق کارمندی خوب نقطه اوج آرزوهاشون محسوب بشه اما من رسیدن به یه حقوق ثابت خوب رو مطلوب نمی‌دیدم. همیشه دوست داشتم مثل قهرمانای این فیلما به آدمایی که توو موقعیت‌های بد قرار گرفتن کمک کنم و با کلی غرور و کمال رضایت از مفید بودن خودم یه نفس عمیق بکشم و بگم «تونستم!». از این فیلما که بگذریم ذات زندگی آدمیزاد اینه که باید بجنگه و از «یه جا نشستن» یا همون «صبح به صبح کارت زدن توو یه محیط اداری» فراری باشد. خلاصه اواخر اسفند ماه بود که تصمیم گرفتم عطای حقوق ثابت را به لقایش ببخشم و از اول فروردین شروع کنم به خوندن! البته این اشتیاق سوزان باید اول اول توو خود آدم ایجاد بشه و حتی اگه دوستان و اطرافیان با تمسخر بهت بگن: «تو که کار ثابت داری، می‌خوای بشینی و بخونی که چی!»، یا بگن: «صد و ده هزار تا شرکت می‌کنن و نهایتاً سه هزار تا ور می‌دارن و تو بدون سهمیه عمراً شانس نداری!» اطمینان نداشتیم که به موفقیت برسیم اما با خودم عهد کردم که اول فروردین «بسمه‌الله» بگم و با همه توانم پیش برم؛ البته قبلش از خانواده‌ام خواستم که توو این مسیر کمک کنن و این هشت ماه یه کم توقع و انتظارشون رو از من کم کنن. من ریسک شیرین بلندپروازانه‌ای رو آغاز کرده بودم؛ خلاصش کنم برات: «با وجود تمام ترسی که از شکست داشتم، از تصمیم‌ام راضی بودم!». جمله یه بنده‌ی خدا اوومد توو ذهنم که می‌گفت اگر آرزوت اینه که یه ماشین بخری، اول برو یه جاسوئیچی برای ماشینی که توو روایه تهیه کن و یقین داشته باش که به ماشینه می‌رسی! منم بدون معطلی، رفتم یک سنجاق سینه کوچولو که رووش آرم کانون رو داره و وکیل‌های کانون همیشه روی کت یا ماتوشون می‌زنن تهیه کردم. تا شروع کردم کمک‌های خدا رو دیدم که یکی یکی برام می‌اومد. مثلاً با مسؤول یه کتابخونه صحبت کردم و با وجود اینکه ساعت کار اوونجا تا ۶ بعد از ظهر بود بهم گفت: می‌تونی با نگرهبان مجموعه هماهنگ کنی و تا ۱۱ شب هم از کتابخونه استفاده کنی! خلاصه اینکه ایمان داشتم اگر امروز زحمت بکشم فردا از نتیجه و میوه شیرین اوون زحمات بهره‌مند می‌شم؛ به فرموده قرآن: «فان مع العسر، یُسرا». خوشحالم از اینکه که امروز که این متن رو نوشتم در وضعیتی هستم که در تمامی آزمون‌های حقوقی (وکالت، قضاوت، ارشد، دکتری) قبول شدم و به عضویت «هیأت علمی» رسیدم و می‌خوام متنم رو با یه جمله تموم کنم: «تووی سکوت تلاش کن و اجازه بده صدای موفقیت همه جا بیپچه!»

چشم‌انتظار خواندن داستان موفقیت‌تان هستم. به امید موفقیت تو؛ امید ملاکریمی

(پایان گفتار ما: حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است.)

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com

Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

به شماره همراه +۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتس‌آپ بدین و از من بخواهید تا تمام جزواتی را که تضمین‌کننده قبولی شما در آزمون

وکالت، قضاوت، سردفتری، کارشناسی ارشد و دکتری است را به رایگان برایتان ارسال کنم!